

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم

مباحث درسی مهدویت

نیمه دوم سال اصلاح الگوی مصرف (۱۳۸۸.ه.ش)

بخش اول: "شناختی از غیبت و انتظار"

بخش دوم: "چرایی و چگونگی غیبت"

بخش سوم: "علائم ظهور"

بخش چهارم: "یکتا پرستی سرمدینه فاضله ی مهدوی علیه السلام"

گردآوری و تحقیق: بختیاروند

بخش اول: "شناختی از غیبت و انتظار"^۱

۱. غیبت صغری و کبری
۲. ارزش انتظار
۳. آثار انتظار
۴. انواع انتظار
۵. انتظار واقعی
۶. وظایف منتظران
۷. روش‌های مبارزه با تفکر مهدویت و انتظار
۱. انکار مهدویت
۲. تحریف
۳. تخریب
۴. جایگزین سازی
۸. شبهات زمان غیبت

فصل اول: غیبت کوتاه مدت و بلند مدت

با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری قمری، دوران امامت امام دوازدهم علیه السلام آغاز شد و از همین زمان، غیبت کوتاه مدت آن گرامی که به «غیبت صغری» معروف است شروع شد و تا سال ۳۲۹ هجری قمری - نزدیک به ۷۰ سال - ادامه یافت.

مهم‌ترین ویژگی دوره غیبت صغری آن است که مردم از طریق نمایان خاص با امام مهدی علیه السلام در ارتباط بودند و به وسیله آنها پیام‌های آن حضرت را دریافت می‌کردند و پاسخ سؤالات خود را می‌گرفتند. گاهی نیز به واسطه نایبان امام، توفیق شرفیابی به حضور امام خویش را می‌یافتند.

نایبان خاص امام که همگی از علما و بزرگان شیعه و برگزیدگان امام عصر علیه السلام بودند، چهار تن هستند که به ترتیب زمان نیابت خود عبارتند از:

۱- عثمان بن سعید عمری؛ وی از آغاز غیبت امام، عهده دار نیابت آن حضرت شد و در سال ۲۶۵ هجری قمری در گذشت. او وکیل امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز بوده است.

۲- محمد بن عثمان عمری؛ او فرزند نایب اول است که پس از درگذشت پدر به مقام نیابت رسید و در سال ۳۰۵ هجری قمری وفات کرد.

۳- حسین بن روح نوبختی؛ او پس از ۲۱ سال نیابت، در سال ۳۲۶ هجری قمری بدرود حیات گفت.

۴- علی بن محمد سمّری؛ وی در سال ۳۲۹ هجری قمری از دنیا رفت و با مرگ او دوران غیبت صغری پایان گرفت.

^۱ مقاله از عبدالرضا بختیاروند

نائبان خاص همگی توسط امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام انتخاب گردیده و به مردم معرفی می‌شدند. شیخ طوسی (ره) در کتاب الغیبه خود روایت کرده است که روزی چهل نفر از شیعیان به همراه عثمان بن سعید (نائب اول) به حضور امام عسکری علیه السلام رسیدند. امام علیه السلام، فرزند خود را به آنها نشان داد و فرمود:

پس از من، این (کودک) امام شماس است. از او اطاعت کنید... بدانید که پس از امروز او را نخواهید دید تا عمر او به کمال برسد. پس (در غیبت او) آنچه عثمان [بن سعید] می‌گوید بپذیرید و از او فرمان برید که او جانشین امام شماس و کارها به دست اوست.

در روایتی دیگر امام عسکری علیه السلام به نیابت محمد بن عثمان (نائب دوم) از امام مهدی علیه السلام نیز تصریح فرموده است.

شیخ طوسی می‌نویسد:

«عثمان بن سعید» به دستور حضرت عسکری علیه السلام، اموالی را که جمعی از شیعیان یمن آورده بودند، تحویل گرفت. گروهی که شاهد ماجرا بودند به امام گفتند، به خدا قسم عثمان از بهترین شیعیان شماس ولی با این کار، جایگاه او نزد شما، برای ما روشن تر شد.

امام عسکری علیه السلام فرمود: بله، گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و پسرش «محمد» نیز وکیل پسر «مهدی» خواهد بود.

اینها مربوط به دوران قبل از غیبت امام مهدی علیه السلام بود و در طول غیبت صغری نیز هر یک از نائبان، پیش از مرگ خود، نائب بعدی را که از سوی امام مهدی علیه السلام انتخاب شده بود به مردم معرفی می‌کردند.

این مردان بزرگ به سبب برخورداری از صفات و ویژگی‌هایی، برای نیابت خاص ولی عصر علیه السلام شایستگی یافتند. امانتداری، پاکدامنی، عدالت در گفتار و رفتار، راز داری و پنهان کاری و پوشاندن اسرار اهل بیت علیهم السلام در شرایط ویژه دوره امام مهدی علیه السلام از خصوصیات مهم آنها بود. ایشان مورد اعتماد و اطمینان امام علیه السلام و پرورش یافتگان مکتب خاندان پاک پیامبر بودند. بعضی از آنان از سن یازده سالگی تحت تربیت امامان علیهم السلام قرار گرفتند و علم را در کنار ایمانی قوی در وجود خویش به کمال رسانیدند. نام نیک آنها بر سر زبان‌ها بود و صبر و بردباری و تحمل مشکلات و مقاومت در برابر سختی‌ها چنان با وجودشان عجین شده بود که در سخت‌ترین شرایط نیز از امام خود اطاعت کامل داشتند و در کنار همه این صفات زیبا، از توان مدیریت و رهبری شیعیان برخوردار بودند و با فهم و آگاهی کامل و درک حساسیت زمان و بهره‌گیری از امکانات موجود، جامعه شیعه را در صراط مستقیم الهی هدایت کردند و آنان را از گذرگاه غیبت صغری به سلامت عبور دادند.

مطالعه دقیق دوره غیبت صغری و نقش مهم نواب اربعه در ایجاد ارتباط بین امت و امام به خوبی اهمیت این دوره از حیات امام عصر علیه السلام را نشان می‌دهد. وجود این ارتباطها و نیز راه یافتن برخی از شیعیان به محضر امام خویش در طول دوران غیبت صغری تأثیر فراوانی در اثبات ولادت امام دوازدهم و آخرین حجت پروردگار داشت و این دستاورد مهم درست در زمانی بود که دشمنان می‌کوشیدند تا شیعیان را نسبت به تولد فرزندی برای امام عسکری علیه السلام دچار شک و تردید نمایند. به علاوه این دوره، زمینه و بستر مناسبی برای شروع غیبت کبری بود که در آن دوران مردم از داشتن هر گونه ارتباط با امام خود توسط افرادی معین، محروم می‌شدند ولی با آرامش خاطر و اطمینان به وجود و حضور امام و بهره‌مندی از برکات او، به روزگار غیبت کامل حضرت، پا نهادند.^۲

«علی بن محمد سمري» از شخصيتهای با ایمان و تقواست و در علو شان و قدر و منزلت او همین بس که او نایب مطلق و خاص حضرت صاحب العصر - علیه السلام - می باشد با اینکه در آن عصر، جمع زیادی از شیعیان مخلص از صلحا و شایستگان، وجود داشته اند. او آخرین نایب خاص آن حضرت می باشد و با فوت او، غیبت کبرا شروع شد و نیابت عام او به مرجعیت عظامی فقهای شیعه رسید.

راویان، روایت می کنند که آن حضرت قبل از فوت علی بن محمد سمري برای او توقیعی چنین فرستاد:

«ای علی بن محمد سمري! خدا اجرت بدهد، تو در خلال شش روز فوت می کنی، پس کارهای خود را جمع و جور کن و کسی را جانشین خود معرفی نکن، به درستی که غیبت کامل به وقوع پیوست و ظهوری نیست مگر به اذن خدای متعال و آن وقتی است که زمان، طولانی و دلها قسی

شود و زمین از ظلم، پر شده باشد و زمانی بر شیعیان برسد که کسی ادعای مشاهده کند. و البته هر کس که ادعای مشاهده کند، کذاب و افترا زننده است و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم...»^۳

فصل دوم: ارزش انتظار

برای مفهوم مثبت و مقبول «انتظار» در منابع اسلامی ارزش و اهمیت زیادی قایل شده اند.

ما رواه عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ عَ هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرَهُ فَابْتَدَأَنِي فَقَالَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُنْتَظَرَ فِي غَيْبَتِهِ وَ يُطَاعَ فِي ظُهُورِهِ وَ هُوَ الثَّلَاثُ مِنْ وُلْدِي وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ خَصَّنَا بِالْإِمَامَةِ إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُصَلِّحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى إِذْ ذَهَبَ لِيَقْتَبِسَ لِأَهْلِهِ نَارًا فَرَجَعَ وَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ

از حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام روایت شده است که به محضر امام جواد علیه السلام مشرف شدم تا از ایشان در مورد امام مهدی علیه السلام سؤال کنم. قبل از اینکه من سؤال را بگویم امام شروع به پاسخ کردند و فرمودند: همانا قایم از ما و همان مهدی است که در زمان غیبت باید منتظر او بود و در زمان حضورش باید از او اطاعت کرد. او سومین فرزند از نسل من است. قسم به پروردگاری که حضرت محمد صلی الله علیه را نبی قرار داد و ما را به امامت برگزید؛ اگر تنها یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند تا مهدی ظهور کند و زمین را پر از عدل و قسط کند همان طور که پر از ظلم و جور شده بود. خداوند متعال کار او را در یک شب اصلاح می گرداند همان طور که به یک باره اصلاح کرد. موسی علیه السلام رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد اما وقتی برگشت رسول خدا شده بود. سپس امام فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج (امام زمان علیه السلام) است.^۴

یا در جای دیگر امام علی علیه السلام فرمودند: أَنْتَظَرُوا الْفَرَجَ وَ لَا تَيَأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ^۵

منتظر فرج باشید و از آرامش خدا نا امید نشوید که محبوب ترین اعمال نزد خداوند انتظار فرج است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد انتظار فرج می فرمایند: أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ^۶

انتظار فرج عبادت است.

و در جای دیگر فرمودند: أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ^۷

برترین جهاد امت من انتظار فرج است.

در سخن دیگری است که امام علی علیه السلام فرمودند: «المنتظر لا مرنا كالمتشحط بدمه».^۸

«کسی که انتظار امر ما را بکشد (منتظر ظهور) چونان کسی است که [در راه خدا] به خون خود درغلتیده باشد».

پر واضح است که این همه ارزش برای انتظار برای منتظران واقعی است نه انتظاری به معنای خشک چشم به راه بودن و بی کار نشستن. انتظاری پر از تکاپو و جنبش که هر لحظه وقوع امر ظهور را نزدیک تر می کند.

^۳ زندگی خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام

^۴ إعلام الوری بأعلام الهدی ۴۳۵ الفصل الثانی فی ذکر الأخبار الواردة عن آباءه فی ذلک ص : ۴۲۴

^۵ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۵۲ ۱۲۳ باب ۲۲ فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة فی زمان الغيبة و ما ینبغی فعله فی ذلک الزمان ص : ۱۲۲

^۶ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۵۲ ۱۲۲ باب ۲۲ فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة فی زمان الغيبة و ما ینبغی فعله فی ذلک الزمان ص : ۱۲۲

^۷ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۷۴ ۱۴۳ باب ۷ ما جمع من مفردات کلمات الرسول ص و جوامع کلمه ص : ۱۳۹

^۸ تحف العقول عن آل الرسول ص ۱۱۵

فصل سوم: آثار انتظار و امید

انسان ها با امید زنده هستند و با امید زندگی می کنند. این امید به آینده و موفقیت های در پیش راه است که فرد را برای شروع کار روزانه بیدار می کند و تحمل در برابر سختی ها را برایش سهل می کند.

انسان ها قدم بر می دارند چون امید به گذراندن مشکلات و رسیدن به سعادت مقصود را در ذهن تصور کرده اند. اگر امید و خوش بینی او به آینده در ذهنش تصور نمی شد، هیچ قدمی برای زندگی اش بر نمی داشت.

در قرآن کریم نیز خداوند انسان ها را نوید به آسایش بعد از سختی ها داده و دو مرتبه در دو آیه پیایی می فرماید: "فان مع العسر يسرا-ان مع العسر يسرا"^۹

همراه با هر سختی، آسایشی در پیش است.

البته بالاتر از اینکه بگویند بعد از هر سختی، آسایش است، کلمه "مع" که به معنای همراه است را استفاده کرده و شاید به این نکته اشاره می کند که این آسایش آن قدر نزدیک به تحقق است که گویا با سختی فاصله نداشته و همراه آن است.

گوستاولوبون گویند: بزرگترین خدمتگزاران عالم بشریت، همان اشخاصی هستند که توانستند بشر را امیدوار نگه دارند...

در مقاله "مهدی انکاری، انتظار ستیزی" نویسنده این بحث را این گونه مطرح می کند که:

آری، اگر امید به آینده و انتظار، از جامعه‌ی بشری رخت بربندد، زندگی، دیگر مفهومی نخواهد داشت. حرکت و انتظار، در کنار هم بوده و از هم جدا نمی‌شوند. انتظار، علت حرکت و تحرک بخش است.

یأس و بدبینی، نظام زندگی را از هم می‌پاشد و آثار زهر آگینی برای بشر به بار می‌آورد. در مقابل، امید، نه تنها میل شخصی را برای انجام کار، بلکه توانایی او را نیز در انجام کار زیاد می‌کند.

با یأس و ناامیدی، نوع دوستی و فلسفه‌ی خدمت به خلق، از میان می‌رود و جای خود را به خودپرستی می‌دهد؛ زیرا، هنگامی که امید به زندگی بهتری نباشد، خدمت، به نوع و از خودگذشتگی، چه سودی دارد؟

از دیگر آثار بد یأس از آینده، تن دادن به وضع موجود است؛ چون، همه‌ی تلاش، برای فردای بهتر است. در این جوامع [جامعه‌های مأیوس]، هر چه هست، گرایش به فساد و رذیلت است؛ زیرا، هنگامی که فرد، از پدید آوردن راستی و درستی، سرخورده و نومید گشت، خواسته‌ها و نیازهایش، از سوی دیگر، سربرمی‌آورد و آن نیازها، در جای دیگر، مانند فساد و مواد مخدر و... اشباع می‌شود.

آری، لابلایگری، پازدن به همه‌ی اصول زندگی، از نتایج ناامیدی است. از سوی دیگر، یأس، خود، شکست است. کم‌تر کسی از خود شکست، شکست خورده است، بلکه غالباً قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد. هنگامی شکست خورده‌ایم که باور کنیم شکست خورده‌ایم؛ زیرا، شکست، از درون شروع می‌شود و از طرز تفکر و اراده‌ی شخص. به همین دلیل، اسلام، با یأس و ناامیدی مبارزه کرده و آن را در حکم کفر قرار داده است.

«انتظار، ضد یأس و ناامیدی است. آن که امید دارد، حیات را خوش دارد و نقایص زندگی را برطرف کرده و به سوی آینده قدم بر می‌دارد و روز خود را از روز دگر بهتر می‌سازد. در انتظار، امید به آینده‌ی محقق‌الوقوع موجود است. چنین امید، همه‌ی رنج‌ها و مشقت‌ها را آسان می‌سازد و انسان، خودش به خودش، مژده می‌دهد. خردمندان بشر، برای رسیدن به آینده‌ی احتمالی، کوشش‌ها می‌کنند و رنج‌ها می‌برند و این رنج‌ها را در کام خود شیرین می‌دانند. حال، اگر آینده، محقق‌الوقوع باشد، انتظارش، روح افزا و دل‌پذیر خواهد بود»^{۱۰}

^۹ سوره انشراح-آیات ۵ و ۶

^{۱۰} مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

فصل چهارم: انواع انتظار^{۱۱}

انتظار نجات بر دو گونه است:

نوع اول

انتظار نجاتی که در توان انسان نیست آن را جلو یا عقب بیندازد؛ همانند انتظاری که شخص غریق در رسیدن گروه نجات مستقر در ساحل به سوی خود دارد؛ حال آن که وی آنان را می‌نگرد که برای نجات او به راه افتاده‌اند. بی‌گمان، غریق را یاری آن نیست که زمان رسیدن گروه نجات را به خود نزدیک‌تر کند. البته این انتظار، امید به نجات را در درون او تقویت کرده و نور امید را بر تیرگی‌های یأس و نومیدی که از هر سو احاطه‌اش کرده‌اند، خواهد تابانید.

نوع دوم

نوع دوم، انتظاری است که انسان می‌تواند آن را نزدیک گرداند و طلب کند؛ مانند بهبودی از بیماری، اجرای طرحی عمرانی یا علمی یا تجاری یا پیروزی بر دشمن و رهایی از فقر. همه این‌ها ریشه در انتظار دارند و امر سرعت بخشیدن یا تأخیر انداختن آن‌ها به دست خود انسان است.

بنابراین، این امکان برای انسان وجود دارد که در به دست آوردن بهبودی و شفا تعجیل کند یا آن را به تعویق اندازد یا حتی منتفی گرداند. چنان که امکان آن هست در اجرای پروژه‌های تجاری یا عمرانی یا علمی عجله کند یا اجرای آن را به وقتی دیگر موکول کند یا اصلاً رها سازد. همچنین این امکان برای وی هست که به سوی پیروزی بر دشمن و بی‌نیازی مالی بشتابد یا سستی ورزد و تأخیر کند یا از خیرشان بگذرد.

با این بیان، انتظار از نوع دوم با انتظار از نوع اولی که از آن سخن گفتیم تفاوت خواهد داشت و در محدوده قدرت و اختیار انسان هست که در تحقق آنچه که انتظارش را می‌کشد، شتاب ورزد یا درنگ و سستی روا دارد یا عطایش را به لقایش ببخشد.

از این رو، انتظار از نوع دوم، علاوه بر «امید» و «مقاومت»، به انسان «حرکت» نیز می‌بخشد، و حرکت، مخصوص انتظار است. بی‌گمان اگر انسان بداند که نجات و رهایی‌اش به حرکت، عمل و تلاشش وابسته است، چنان حرکت و تلاشی برای رهایی و نجات خویش به خرج می‌دهد که در گذشته توان انجام آن را نداشته است.

بنابراین اگر انتظار از نوع اول به انسان، تنها «امید» و «مقاومت» می‌بخشد، انتظار از نوع دوم به وی علاوه بر «امید» و «مقاومت»، «حرکت» و پویایی نیز خواهد بخشید.

فصل پنجم: انتظار واقعی

در قرآن کریم بارها به این مهم اشاره شده است که خداوند بر بندگانش مهربان بوده و هیچ‌گاه این پروردگار مهربان نعمتی را از بندگان سلب نمی‌کند مگر اینکه خودشان زمینه سلب این نعمت را فراهم کنند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^{۱۲}

خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند.

^{۱۱} مقاله انتظار پویا-آیت الله آصفی (مجله انتظار ۶)

^{۱۲} سوره رعد-آیه ۱۱

و آن گاه که این نعمت سلب شد دوباره بر نمی گردد مگر به توبه و عفو به درگاه خداوند. در دعای کمیل، امیر المؤمنین علیه السلام از خداوند بخشش گناهی را می خواهد که باعث تغییر نعمت ها می شود "اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم"^{۱۳}

آیا نعمتی بالاتر از امام معصوم در این عالم می شناسید؟ نعمتی که بارها و بارها مورد کفران و ناسپاسی قرار گرفت. از غدیر گرفته تا کوفه و مدینه و کربلا و خراسان. از مسموم کردن گرفته تا سربریدن و به زنجیر اسارت گرفتار کردن و کشتادن امام به جلسه لهو ولعب عباسی.

وقتی امیر المؤمنین می فرماید من به راه های آسمان آشناتر از راه های زمینم، مردی بلند می شود و تعداد موهای سرش را می خواهد. در زمان امام عسگری علیه السلام کار به جایی رسید که از امام بیلان می خواستند.

امام نعمتی است که به سبب خودمان سلب شد و باز به سبب خودمان باز می گردد.

با این بیان منتظر واقعی کسی است که مقدمات تعجیل در ظهور را فراهم کند.

امام زمان علیه السلام در نامه به شیخ مفید می نویسند:

لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ...^{۱۴}

چنانچه شیعیان ما- خدا به طاعت خود موفقتشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می باشد، بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی دارد جز اخباری که از ایشان بما می رسد و ما را مکروه و ناراحت می سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست....

پس آنچه حجاب و مانع ظهور است گناهان ماست نه اینکه گناه سبب ظهور شود. روایات مربوط به وجود گناه در عصر قبل از ظهور مربوط به نشانه های قبل ظهور است نه اسباب ظهور.

منتظر واقعی با ترویج خوبی ها و پایبندی به احکام الهی و فرامین اهل بیت علیهم السلام باید سبب ظهور شود. برای بیشتر واضح شدن بحث انتظار واقعی به مطلب زیر که از سخنان آیت الله حائری شیرازی است دقت کنید:

"هر مطلب مفید و مثبتی قابل تحریف است، می شود با اندک تصرفی، اندک دخالتی مطلب را از مسیر خودش منحرف کرد، شیطان کارش همین است که یک مطلب اصیل را وارونه کند، دین برای یک امری است، شیطان از دین چیز دیگری می سازد. این همه کسانی که انسانهای بسیاری را منحرف کرده اند، یعنی دین جعل کرده اند، حقیقت دین را مسخ کردند، شد یک چیزی که شیطان پسند باشد، انتظار هم از این قبیله مستثنی نیست، شیاطین بهترین کارشان برای خودشان همین هست که انتظار را از معنی اصلی خودش دور کنند، معنی انحرافی برایش درست کنند، پس معنی اصیل انتظار را ببینیم چیست تا معنی انحرافیش مشخص بشود.

معنی اصیل انتظار این است که انسان در خودش زمینه آمادگی برای اطاعت و پیوستن به آن حضرت را پیدا بکند و همچنین زمینه را برای آن حضرت آماده کند. یعنی هم خودش آماده باشد برای پیوستن به آن حضرت، هم برای آن حضرت زمینه سازی بکند. بعضی ها یک بعد انتظار را گرفته اند و آن اینکه می گویند آن حضرت تا نیاید امور اصلاح نمی شود اما اینکه آیا لازم است که ما کاری کنیم تا برای آن حضرت زمینه هموارتر بشود، این را می گویند به ما مربوط نیست، این برداشت غلطی از انتظار است، این یاس است، این انتظار نیست. می گویند از دست ما کاری ساخته نیست. صاحبش می آید خودش امور را اصلاح می کند، خیر از دست شما کاری ساخته است، بعضی جایگاه تقدیر را و جایگاه مقدرات را شناخته اند، جایگاه تقدیر و مقدرات این نیست که از انسانها سلب اختیار کنند، سلب قدرت کنند، تقدیر جای خودش را دارد، قدرت و اختیار انسان هم جای خودش را دارد و به دلیلی که انسان مختار است و خدا امانت قدرت را به انسان داده است، این زمینه انتظار فراهم می شود. چرا؟ چون آن روزی که آن حضرت می آید اینطور نیست که ایشان از انسانها، سلب قدرت می کند و انسانها را به راهی که می رود مجبور می کند، اگر بنا بر چنین کاری بود

^{۱۳} دعای کمیل

^{۱۴} الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۲ ۴۹۹ ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان ع من المسائل الفقهية و غيرها فی التوقعات علی أیدی الأبواب الأربعة و غیرهم ص :

نیاز به انتظار نبود، در همان سال وقتی که ایشان چهار ساله بودند، نه، وقتی که ایشان ده یازده ساله بودند یا پانزده ساله بودند یا بیست ساله بودند اگر بنا بر اکراه بود خوب همان موقع اقدام می‌شد نیاز نبود که این همه زمان بگذرد و قرآن مکرراً می‌فرماید:

انلزمكموها و انتم لها کارهون^{۱۵}

با اینکه شما بدتان می‌آید و کراهت دارید، شما را به قضیه ملزم بکنیم؟ یا می‌فرماید:

انما انت مذکر لست علیکم بمصیطر^{۱۶}

پس این مجموعه‌ها نشان می‌دهد که آن حضرت در انتظار مساعد شدن شرایط و اذن پروردگار جل و اعلی است، پروردگار متعال هم برنامه‌اش این نبوده است که مردم عوض نشدند او عوض کند، چه ظهور، چه غیبت، جزء این آیه هستند: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»

آن روزی که غیبت صورت گرفت، باز باعثش مردم شدند، مردم یک کاری کردند که نعمت ازشان سلب شد و آن روزی که حضور پیدا بشود قبلش مردم عوض شده‌اند، «ذلک بان الله لم یک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم» .

یا می‌گوید: ان عدتم عدنا^{۱۷} .

اگر شما برگردید ما برمی‌گردیم، گاهی هم در توبه را باز می‌کند و خدا لطفی می‌کند در آنجا و می‌گوید: تاب علیهم لیتوبوا^{۱۸} .

ملاحظه وضعیتشان و ضعفشان را کرده است، نظری کرده است، اجازه داده است که دلشان بشکند و توبه کنند، آن هم جایگاه خودش را دارد. پس اصل غیبت که شروع شد از ناشکری شروع شد، کاری با امام یازدهم کردند شیعیان که با هیچ کدام از امامان نکردند، یک نامه‌ای به ایشان نوشتند که پولهایی را که ما خدمتتان فرستادیم شما بیلانش را به ما بگویید در «تحف العقول» حضرت پاسخشان را اینطوری دادند که اگر این امامت امر مستمری است چرا این سؤال از یکی از پدران من نشد، چرا آنها متهم به این معنا نشدند؟ بعد از آن حضرت نپذیرفت و دستور فرمود پرده سیاهی در اتاق ایشان آویختند، مردم می‌آمدند از پشت پرده سؤال می‌کردند و می‌رفتند. این هم پرده غیبت است... معنای انتظار این است که هم خودش را فرد آماده کند برای پیوستن به آن حضرت، و هم دیگران را برای این کار تشویق کند و برای این کار تمهید مقدمات کند. در یک مصداق کوچک می‌شود اینطوری مثال زد، امام راحل، قدس سره، در نجف بود و مردم آرزو داشتند بیاید ایران، همکاری با او می‌کردند با اینکه در بینشان نبود، نوارش را تکثیر می‌کردند، صحبتش را اشاعه می‌کردند، ذکر خیر او می‌کردند، اطلاعیه به نفعش می‌دادند، کار برایش می‌کردند، تا امام رفتند به پاریس. باز هم مردم در اینجا تظاهرات می‌کردند، راهپیمایی می‌کردند، آن اندازه تلاش کردند، کار کردند، تا حکومت شاه را فلج کردند، تا امام آمد و حکومت هم نتوانست کاری بکند، این نقش مردم بود. آمدن امام بر اساس کار و حرکت و تلاش مردم است، از مردم حرکت، از خدا برکت، نتیجه‌اش این شد که آمد. ظهور هم مثل همین است، در قبل از ظهور هم باید، اینهایی که دوستان آن حضرت هستند، آنچنان کار کنند که دشمنان آن حضرت فلج بشوند. آنچنان تبلیغ کنند، ترویج کنند، نام ببرند که اسم آن حضرت، انتظار آن حضرت، آمدن آن حضرت، یک امر شایع و رایجی بشود. این می‌شود انتظار حقیقی. بعضی‌ها می‌گویند ما چکار داریم که می‌آید ما خودمان اصلاح می‌کنیم، این غلط است، این عیناً مثل قضیه دعاست، فرد می‌گوید من در مساله روزی باید کار کنم، دعا یعنی چه، یکی دیگر می‌گوید، دعا می‌کنم، کار یعنی چه؟ اما دستور این است که انسان کار بکند، دعا هم بکند، اگر دعا بکند و کار نکند، روایت داریم چند دسته دعایشان مستجاب نیست، یکیش این است که کسی در خانه بنشیند و بگوید "اللهم ارزقنی" می‌گوید خداوند متعال به تو دست داده است، پا داده است، اینها وسایل روزی است، صلاح دانستم می‌دهم، می‌روی بیرون ممکن است صلاح ندانم و ندهم. تو معذوری، در مساله انتظار تلاشمان را باید بکنیم، دعا هم باید بکنیم، دعای برای تعجیل ظهور و تلاش برای آن.^{۱۹}

^{۱۵} سوره هود-آیه ۲۸

^{۱۶} سوره غاشیه-آیه ۲۲

^{۱۷} سوره اسراء-آیه ۸

^{۱۸} سوره توبه -آیه ۱۱۸

^{۱۹} قسمتی از مصاحبه آیت الله محی الدین شیرازی در بحث انتظار

فصل ششم : ویژگیهای منتظران^{۲۰}

درفرہنگ مہدویت «منتظر» به انسانی گفته می‌شود که با تمام وجود، در انتظار آمدن آخرین حجت الهی به سر می‌برد.

در روایات معصومین علیہم السلام به منتظر از دو بعد توجه شده است: ابتدا وظایف او مورد توجه قرار گرفته آن گاه در برخی روایات، به فضایل و برتری‌های او اشاره شده است. پاره‌ای از وظایف منتظران عبارت است از:

۱. صبر بر سختی‌ها

امام حسین بن علی علیہ السلام فرمود: «أما إنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَالْتَكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ «... اما صبر کننده بر اذیت و تکذیب در غیبت او، بسان مجاهدی است که با شمشیر در رکاب پیامبر اکرم با دشمنان مبارزه کند».

۲. دست‌گیری از ضعفا و فقیران

امام باقر علیہ السلام فرمود: «لِيُعْنُ قَوْمِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَيُعْطِفَ غَيْبِكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَلِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ النَّصِيحَةَ لِنَفْسِهِ وَأَكْتُمُوا أَسْرَارَنَا... وَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعُدُّوا إِلَى غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا كَانَ شَهِيدًا...» هر آینه کمک نماید قوی شما ضعیفان را و عطوفت نماید ثروتمندان بر فقیرتان و خیرخواهی نماید فرد برای برادر دینی خود... پس اگر شخص در این حال از دنیا رفت قبل از آنکه قائم ظهور نماید، شهید از دنیا رفته است».

۳. پایداری بر حب اهل بیت علیہم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «... وَلْيَكُونَنَّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْكَ يَا عَلِيُّ يَشْنَأُهُمُ النَّاسُ وَلَوْ أَحَبَّهُمْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ يُؤْتِرُونَكَ وَوَلَدَكَ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ وَالْإِخْوَةِ وَالْأَخَوَاتِ وَعَلَى عَشَائِرِهِمْ وَالْقُرْبَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ أَوْلِيكَ يُحْشِرُونَ تَحْتَ لِوَاءِ الْحَمْدِ يُجَاوِزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ وَيَرْفَعُ دَرَجَاتِهِمْ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ «ای علی! هر آینه در آخر الزمان گروهی خواهند بود که به جرم دوست داشتن تو، مورد سرزنش مردمان قرار می‌گیرند... تو را و فرزندان تو را بر پدران، مادران، برادران و خواهران خود ترجیح می‌دهند و بر عشیره و نزدیکان خود، پس بهترین صلوات‌های خداوند بر آنها باد! آنان فردای قیامت، زیر لوای حمد محشور خواهند شد».

۴. دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان حضرت مهدی علیہ السلام

امام باقر علیہ السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کند که فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتِمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُقَايِي وَدَوَى مَوَدَّتِي وَأَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ «خوشا بر احوال کسی که قائم‌اهل بیت مرا درک کرده و در غیبت و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امت من خواهد بود».

۵. دعا برای فرج حضرت مهدی علیہ السلام

خود آن حضرت در بخشی از توفیق شریف فرمود: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛ «و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید».

۶. پرهیزگاری و تقوای الهی

امام صادق علیہ السلام فرمود: «همانا برای صاحب‌الامر غیبتی هست، پس بنده تقوای الهی پیشه نماید و به دین او چنگ زند».

۷. پیروی از دستورات ائمه علیہم السلام

امام صادق علیہ السلام در جواب کسی که گفت: شنیده‌ایم که صاحب‌الامر غایب خواهد شد پس چه کنیم؟ فرمود: «چنگ بزیند به آنچه [از ائمه قبل] در دستانتان است تا اینکه امر بر شما آشکار گردد».

۸. انتظار شبانه روزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «... وَأَنْتَظِرُ الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً»؛ «و صبح و شام منتظر فرج باش».

۹. شناخت امام علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس که اگر امام خود را شناختی، دیر و زود این امر آسبیبی به تو نخواهد رسید...».

۱۰. خواندن دعا

از امام صادق علیه السلام منقول است که این دعا در دوران غیبت خوانده شود: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي». البته این دعا به گونه‌ای دیگر نیز روایت شده است.

فصل هفتم: روش‌های مبارزه با تفکر مهدویت و انتظار

دشمن هر امر صحیح و مفیدی را تا آن جا که مقدور باشد، انکار می‌کند و اگر نتوانست، به تحریف و تخریب آن پرداخته و یا در مقابل آن اقدام به جایگزینی می‌نماید. همه‌ی عقاید سازنده مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است. دشمنان، سراغ مجموعه‌ی احکام و مقررات اسلام رفتند. هر عقیده و هر توصیه‌ای از شرع مقدس که در زندگی و سرنوشت آینده‌ی فرد و جماعت و امت اسلامی تأثیر مثبت بارزی داشته است، به نحوی با آن کلنجار رفتند تا اگر بتوانند آن را از بین ببرند و اگر نتوانند روی محتوایش کار کنند.

دشمن، می‌تواند روی عقاید اسلامی کاری کند که از استفاده مردم خارج شود؟ منتهی نه در کوتاه مدّت بلکه در طول سال‌های متمادی، گاهی ده‌ها سال، زحمت می‌کشد برای این که بتواند یک نقطه‌ی درخشان را کور یا کم رنگ کند یا نقطه‌ی تاریکی را به وجود آورد. یکی توفیق پیدا نمی‌کند، دیگری می‌آید... روی عقاید اسلامی خیلی از این کارها شده. روی عقیده‌ی توحید، امامت، روی اخلاقیات اسلامی (معنای صبر، توکل، قناعت و...) کار کرده‌اند.

در مبارزه با بحث امام مهدی علیه السلام و انتظار دشمن از راه‌های زیر استفاده می‌کند.

۱. انکار مهدویت
۲. تحریف
۳. تخریب
۴. جایگزین سازی

انکار مهدویت

اولین راه مبارزه با تفکر مهدویت و انتظار نبرد ریشه ای با این مقوله بوده است. همان طور که در روایات نیز آمده است که:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِقَائِي عَ غَيْبَةٍ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ ... وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ وَ لَدَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا تَأْبُوهُ بِلَا خَلْفٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ حَمَلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ غَائِبٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وَ لَدَّ قَبْلَ وَفَاةٍ أَبِيهِ بَسِينِينَ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُجِبُ أَنْ يَمْتَحِنَ قُلُوبَ الشَّيْعَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ^{۲۱}

^{۲۱} غیبت نعمانی-ترجمه غفاری ۲۳۸ (فصل) ص : ۲۳۰

زراره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام پیش از آنکه قیام کند غیبتی خواهد داشت... او همان کسی است که منتظرش خواهند بود و اوست که در ولادتش تردید خواهند کرد پس بعضی از آنان می‌گویند: پدرش بدون فرزند وفات یافته است و دیگر از ایشان کسی می‌گوید: او در شکم مادر خویش است (هنوز به دنیا نیامده) و باز کسی از ایشان گوید: او پنهان است و دیگری می‌گوید: او چند سال پیش از وفات پدرش به دنیا آمده است، او همان است که به انتظارش هستند جز اینکه خداوند دوست می‌دارد که دل‌های شیعیان را مورد آزمایش قرار دهد، در آن حال ای ززراره کسانی که بر باطل اند شک خواهند کرد.

برخی دشمنان برای مبارزه با امام زمان علیه السلام وجود چنین فردی را در روایات نفی می‌کنند. در حالی که در روایات بسیاری از شیعه و سنی در مورد این امام بزرگوار و غیبت و ظهورشان اشاره شده است. آیت الله صافی گلپایگانی در این باره می‌نویسند:

اهل سنت و شیعه در طی اعصار و مرور قرن‌ها همه بر این اتفاق داشته و دارند که در آخرالزمان یک نفر از اولاد رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام که صفات و علاماتش در احادیث مذکور است در هنگامی که دنیا پر از ظلم و جور شده باشد ظهور نماید و جهان را پر از عدل و داد کند همه او را هم نام و هم کنیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و ملقب به مهدی معرفی نموده‌اند، و همه اتفاق دارند بر اینکه تا او ظهور نکند سیر این عالم و این جامعه بشری به پایان نخواهد رسید و تا این دادگستر بزرگ و رهبر حکومت عدل جهانی قیام نکرده است بشر باید منتظر ظهور او باشد و بداند که جهان محکوم ظلم ستمگران و فساد اهریمنان نیست و سرانجام همه تباهی‌ها و نگرانی‌ها به راحتی و امنیت و آسایش مبدل می‌شود و مستکبرین و مفسدین ریشه‌کن می‌گردند همه چشم به راهند و همه منتظرند... و خلاصه اتفاق مسلمین بر اصل ظهور مهدی علیه السلام و برخی از خصوصیات و خصائص آن حضرت همیشه مورد قبول بوده و علماء بزرگ اهل سنت هم آن را مورد تصریح و تاکید قرار داده‌اند و به قول دانشمند بزرگ و معاصر اهل سنت شیخ علی ناصف در کتاب غایه المامول همه (سلفا و خلفا) بر این عقیده بوده و هستند.^{۲۲}

بنیان گذار تفکر مهدویت شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. از جمله روایاتی که دلیل بر این مدعا می‌باشد روایت معروف زیر است که در کتاب ینابیع المودة از کتب معتبر اهل سنت به آن اشاره شده است.

عن عبد الله بن عباس قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إن خلفائي وأوصيائي وحجج الله على الخلق بعدى الاثنا عشر أولهم أخی وأخوهم ولدی قیل: یا رسول الله ومن أخوک؟ قال (صلى الله عليه وآله): علی بن ابی طالب. قیل فمن ولدک؟ قال (صلى الله عليه وآله): (المهدی) الذی یمألها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً والذی بعثنی بالحق بشیراً لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیہ ولدی (المهدی) فینزل روح الله عیسی ابن مریم فیصلی خلفه وتشرق الأرض بنوره ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب.^{۲۳}

عبدالله ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند: جانشینان و اوصیاء و حجت‌های خدا بر خلق بعد من دوازده نفرند. اولین آنها برادرم و آخرین آنها پسر من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمودند: علی بن ابی طالب (علیه السلام) گفتند: ای رسول خدا پسر شما کیست؟ فرمود: (نام او این است) مهدی، او کسی است که می‌آید و همان گونه که زمین پر از ظلم و جور شده، (ظلم را از بین می‌برد و) جهان را پر از عدل و داد می‌کند. قسم به کسی که مرا به رسالت مبعوث کرد، اگر از عمر دنیا تنها یک روز هم باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا فرزندم مهدی ظهور کند و عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان نازل شود و پشت سر او نماز بگذارد و زمین از نور او پر شده و سلطنتش بر کل مشرق و مغرب سایه گستر شود.

ولی با توجه به آیات و روایات متواتر در این زمینه، منکران جاهل یا معاند در نفی مهدویت و انتظار این گونه می‌نویسند:

۱- در دائرة المعارف بریتانیکا، در واژه‌ی مهدی و اسلام و زرتشت آمده است:

اسلام، دینی نیست که در آن، ظهوری انتظار برود و جایی برای مسیح نجات‌بخش در آن وجود ندارد و این همه، به طور تدریجی و شاید تحت تأثیر مسیحیت مطرح گردیده است.^{۲۴}

۲- در دائرة المعارف دین و اخلاق، مارگلی یوت (اسلام شناس بزرگ اروپایی) در مقاله‌ی خود درباره‌ی مهدی (ع) در سال ۱۹۱۵، این تفکر را وارداتی و برگرفته از یهود و مسیحیت تلقی می‌کند.^{۲۵}

^{۲۲} اصالت مهدویت - صفحه ۶۲ آیت الله صافی

^{۲۳} المهدی فی السنة - مبحث یصلی عیسی خلفه - سید صادق حسینی شیرازی

^{۲۴} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

۳- موسوعه المورد، (منیر بعلبکی) در ذیل واژه‌ی، «مهدی المنتظر»، آورده: «در قرآن و در روایات نبوی، هیچ اشاره‌ای به مهدی(ع) نشده است.»^{۲۶}

عبدالقاهر بغدادی (۴۲۰ ه. ق مطابق با ۱۰۳۷م) نظریه‌ی مهدویت را نظریه‌ی عاریتی از یهود دانسته و بر این افسانه پا می‌فشارد که شیعه و عقاید آنان، برگرفته از عبدالله بن سبای یهودی است. (گفتنی است وجود خارجی عبدالله بن سبای، از نظر تاریخی و روایی، مخدوش و ساخته‌ی دروغ پردازان و روایت سازان حرفه‌ای است، تا چه رسد به این که منشأ شیعه و معتقداتی چون انتظار باشد).

مارگلی یوت می‌گوید:

درگیری و آتش جنگ در میان یک نسل واحد، پس از وفات پیامبر(ص) و درهمی و آشفتنگی جهان اسلام که بر اثر اختلافات آنان با هم روی داد، موجب اقتباس فکر ظهور منجی از یهود و مسیحیان گردید که به ترتیب، در انتظار ظهور و بازگشت مسیح به سر می‌برند.^{۲۷}

بریتانیکا نوشته است:

به نظر می‌رسد که عقیده به مهدی(ع) در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی، بر تحولات سیاسی... اوایل اسلام (قرن‌های هفتم و هشتم میلادی) رواج یافته باشد.^{۲۸}

برناردلویس، در مقاله‌ی خود به نام شیعه در تاریخ اسلام، در کنفرانس تل آویو می‌گوید:

سرکوبی بسیاری از قیام‌ها و ناپدید شدن رهبران آن‌ها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکتترین شیعه شد و موضوعات و مسایلی مانند مسئله‌ی غیبت و رجعت رهبر شیعیان، حضرت مهدی(ع)، آخرین امام شیعیان، به وجود آمد و این منجی‌گری، تبدیل به یکی از جنبه‌های اساسی اسلام و تشیع شد.^{۲۹}

تحریف

مطالبی که اگر به حقیقت آن‌ها توجه کنیم، تبدیل به یک موتور حرکت دهنده‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌شود، وقتی دشمن روی آن کار کرد، آن را خراب و معنای آن را عوض کرده و در ذهن ما به صورت دیگری جا انداختند، همین موتور متحرک، به یک داروی مخرب و خواب آور تبدیل می‌شود.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

بنده، سندی دیدم که در آن، بزرگان و فرماندهان استعمار؛ توصیه می‌کنند که ما باید کاری کنیم که این عقیده به مهدویت، به تدریج، از بین مردم زایل شود... استعمارگرهای خارجی، قضاوت‌شان این بود که تا وقتی عقیده به مهدویت در بین مردم رایج است، نمی‌توانیم این‌ها را درست بگیریم، وقتی نتوانستند این عقیده را از مردم بگیرند، سعی می‌کنند آن را در ذهن مردم خراب کنند. خراب کردن این عقیده چه گونه است؟ به این صورت که بگویند: «خوب، آقا می‌آید، همه‌ی کارها را درست می‌کند»

این، خراب کردن عقیده است. این، تبدیل کردن موتور متحرک، به یک چوب لای چرخ است؛ تبدیل یک داروی مقوی به یک داروی مخدر و خواب آور است.^{۳۰}

^{۲۵} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

^{۲۶} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

^{۲۷} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

^{۲۸} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

^{۲۹} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

^{۳۰} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی - نقل از روزنامه رسالت ۲۶ آذر ۷۶

تبدیل مقوله‌ی انتظار مهدی(ع) که آثار و پیامدهای بسیار شگرف و معجزه آسا و مثبتی دارد، به انتظار منفی و تلخ و ناگوار و این نگرش به انتظار که امر به معروف و نهی از منکر نکردن و سر در جیب خود فرو بردن و هیچ تکلیفی در مقابل دیگران و جامعه برای خود قائل نبودن و یا حتی امر به معروف و نهی از منکر را مخالف انتظار قلمداد کردن و بدتر، وظیفه‌ی منتظر را دامن زدن به فساد و تباهی‌ها دانستن و هر گونه حرکت و قیامی را قبل از ظهور حضرت، باطل و مخالف دوران انتظار گفتن، از دستاوردهایی است که برگرفته از غرض‌ورزی‌ها و دست سیاست‌بازان است.

حضرت امام(ره) به طور مفصل، چند دیدگاه درباره‌ی انتظار را مطرح و به نقد یکایک می‌پردازد و در پایان، نظریه‌ی صحیح (آمادگی و قیام به قدر استطاعت) را ذکر می‌کنند. ایشان، در نقد برخی از این دیدگاه‌ها، چنین می‌آورند:

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به اینکه در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد؛ به این چیزها ما کار نداشته باشیم، ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند ان شاء الله، درست می‌کنند؛ دیگر ما تکلیفی نداریم. تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می‌گذرد یا در مملکت خودمان می‌گذرد، نداشته باشیم. اینها هم یک دسته‌ای، مردمی بودند که صالح بودند. یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیاید، ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند؛ گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود.

یک دسته‌ای از این بالاتر بودند، می‌گفتند: باید دامن زد به گناه‌ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت (ع) تشریف بیاورند. این هم یک دسته‌ای بودند که البته در بین این دسته، منحرف‌هایی، هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف‌هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می‌زدند. یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند...

اینهایی که می‌گویند که هر علمای بلند بشود و هر حکومتی، خیال کردند که هر حکومتی باشد این بر خلاف انتظار فرج است. اینها نمی‌فهمند چه دارند می‌گویند. اینها تزریق کرده‌اند بهشان که این حرفها را بزنند. نمی‌دانند دارند چی چی می‌گویند. حکومت نبودن، یعنی اینکه همه مردم به جان هم بریزند، بکشند هم راه، بزنند هم راه، از بین ببرند، بر خلاف نص آیات الهی رفتار بکنند. ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم؛^{۳۱} برای اینکه خلاف آیات قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد. این گونه روایت قابل عمل نیست. و این نفهم‌ها نمی‌دانند چی می‌گویند: هر حکومتی باشد حکومت باطل است! بلکه شنیدم بعضی از اشخاص گفته‌اند که خوب با این وضعی که هست، الان در ایران هست، دیگر ما نباید تهذیب اخلاق بکنیم، دیگر غلط است این حرفها! چیزی نیست دیگر حالا؛ حتما باید استاد اخلاق در یک محیطی باشد که همه مردم فاسدند، شرابخانه‌ها همه بازند و عرض می‌کنم که جاهای فساد همه بازند! اگر یک جایی باشد که خوب باشد، آنجا دیگر تهذیب اخلاق لازم نیست، نمی‌شود، باطل است! اینها یک چیزهایی است که اگر دست سیاست در کار نبود، ابلهانه بود، لکن آنها می‌فهمند دارند چی می‌کنند. آنها می‌خواهند ما را کنار بزنند.^{۳۲}

آری، به دنبال چنین تحریف‌هایی افرادی چون ابن تیمیّه، در گذشته، و افرادی مانند نکوتن، ولهوسن، پرکلیمن، دونالدسن، شریعت سنگلجی، کسروی و بالاخره سلمان رشدی و احمد الکاتب و... و جریان‌ها و افراد دیگری که به هر بهانه، به دین و شیعه می‌تازند و آن را مورد تردید و تشکیک قرار داده و در آن ایجاد شبهه می‌کنند، مورد حمایت جدی دشمن قرار گرفته و نظرشان علمی قلمداد می‌شود.

ابن تیمیّه گوید: «انتظار، در زمان غیبت امام عصر، ضعف و سستی در امور و بی تفاوتی در برابر مفاسد اجتماعی و همه چیز را به امید آینده واگذر کردن و اصلاح امور را به عهده‌ی امام زمان(ع) گذاردن است.»^{۳۳}

کسروی گوید: «داستان امام ناپیدا... زبان‌هایی نیز به زندگانی دارد... پس ماندن توده، چیرگی بیگانگان، ناتوانی دولت، نابه سامانی کشور... به هرزبونی، تن در می‌دهند و یوغ بیگانگان را به گردن می‌گیرند و به این بر نمی‌تابند که یک راه‌هایی به رویشان باز شود، چرا که دستگاه امام ناپیدا به هم نخورد.»^{۳۴}

^{۳۱} سخن حضرت امام اشاره به روایتی است که می‌فرماید اگر روایتی مخالف نص قرآن بود باید به دیوار زده شود. کنایه از اینکه نباید به آن اعتنا شود.

^{۳۲} کتاب انتظار در اندیشه‌ها-انتظار در دیدگاه امام خمینی

^{۳۳} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

مارکسیست‌ها می‌گویند: «مذهب، تفکرات خرافی را بین انسان‌ها رواج داده، چنین تبلیغ می‌کند که در زندگی فعلی باید بر شرایط تمکین کرده و قانع بود... و باید با کمال میل، ستم و استثمار طبقات حاکم ارتجاعی و... و زندگی و سرنوشت برده‌وار موجود را پذیرفت و خشنود بود و علیه این شرایط عصیان نکرد.

تذکر: "چقدر خطا می‌کنند کسانی که به اسم روشنفکری و به اسم تجدّد طلبی می‌آیند و عقاید اسلامی را بدون اطلاع، بدون اینکه بدانند دارند چه کار می‌کنند مورد تردید و تشکیک قرار می‌دهند این‌ها همان کاری را که دشمن می‌خواهد! راحت انجام می‌دهند. امروز هر نفسی، هر حنجره‌ای که برای ناامید کردن مردم بدمد، بدانید که این حنجره در اختیار دشمن است، چه خودش بداند، چه خودش نداند! هر قلمی که کلمه‌ای را در جهت ناامید و مأیوس کردن مردم روی کاغذ بیاورد، این قلم متعلق به دشمن است، چه صاحب این قلم بداند، چه نداند! دشمن از او استفاده می‌کند."^{۳۵}

تخریب

شگرد دیگر دشمن، حمله‌ای ناجوانمردانه و نفرت زایی در مقابل جریان مهدوی، با ژست‌های علمی و هنری است. دشمن، برنامه‌های کوتاه مدّت و طولانی مدّت زیادی دارد:

- (۱) نیروسازی برای صفوف خود با خطر جلوه دادن جریان مهدویت؛
- (۲) ایجاد شک و تردید و تنفر در افراد به ویژه معتقدان به مهدویت؛
- (۳) برنامه ریزی برای نسل آینده برای ایجاد تنفر در آنان که این مسئله شامل معتقدان به مهدویت هم می‌شود.

جایگزین سازی

حربه‌ی چهارم دشمن، شخصیت‌پردازی و مدّعی سازی و حمایت از مدّعیان و فرقه‌ها است. ساختن شخصیت‌هایی مانند سیدعلی محمد باب، حسینعلی بهاء، سید محمد نوربخشی در ایران، و میرزا غلام احمد قادیانی، در پاکستان، و سید محمد جونپوری، در هند، و محمد بن عبدالله القحطانی، در حجاز و... نمونه‌هایی از این حربه‌ی دشمن‌اند.

فصل هشتم: شبهات زمان غیبت^{۳۶}

– علت غیبت امام زمان چیست؟

پاسخ: پیش از پرداختن به اسباب و علل غیبت امام مهدی (عج)، لازم به ذکر است: از روایات چنین استفاده می‌شود که علت و فلسفه واقعی غیبت آن امام بر بشر پوشیده است، و جز خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد. چنانکه عبد الله بن فضل هاشمی روایت کرده که از حضرت صادق شنیدم می‌فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد که ناچار از آن است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می‌کنند.

عرض کردم: یابن رسول الله! چرا غیبت می‌کند؟ فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفیران و حجت‌های پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم ظاهر نمی‌شود مگر بعد از آمدن خود او، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی (ع) ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند.»

^{۳۴} نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی

^{۳۵} از بیانات مقام معظم رهبری - نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار ستیزی - نقل از روزنامه رسالت ۲۶ آذر ۷۶

^{۳۶} این قسمت برگرفته از کتاب صد پرسش در مورد امام زمان علیه السلام از آقای رجالی تهرانی می‌باشد.

این روایت و روایات دیگر مثل این، اشاره دارد که علت واقعی غیبت حضرت را نمی توان گفت و هر سبب و علتی که بیان می گردد، هر چند می تواند علت باشد، اما علت حقیقی نیست.

اما بعضی از علل غیبت حضرتش را که می توان با اسناد به روایات ذکر نمود، بدین ترتیب می باشند:

۱- امتحان و آزمایش: غیبت آن حضرت سبب می شود تا نفاق پنهان عده ای آشکار شود و ایمان حقیقی مجانب و شیعیان واقعی امام (ع) در کوره ولایت امام غایب (عج) از ناخالصی ها و دورویی ها و سست مایه ها جدا و پاک شود، و در یک کلام مؤمن از منافق معلوم گردد.

جعفر جعفی گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: فرج شما کی خواهد رسید؟ فرمود: «هیئات، هیئات! فرج، نخواهد رسید تا شما غربال شوید (و سه بار تکرار کرد) و افراد آلوده بروند و افراد پاک و مخلص باقی بمانند.» [۲].

و نیز موسی بن جعفر (ع) فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد، مواظب دین خویش باشید، تا مبادا کسی شما را از دین خارج کند! ای پسرک من! برای صاحب الامر به ناچار غیبت خواهد بود، به طوری که عده ای از مؤمنین از عقیده خود بر می گردند، همانا خدا به وسیله غیبت، بندگان را «امتحان» می نماید.»

۲- بیعت نکردن با ستمکاران: در روایات متعددی، یکی از علل غیبت امام (ع) عدم بیعت با کسی بیان شده است. حسن بن فضال می گوید: علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: گویا شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام عسکری) در جستجوی امام خود همه جا را می گردند اما او را نمی یابند. عرض کردم: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا امامشان غایب می شود، عرض کردم: چرا غایب می شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام نمود بیعت کسی در گردش نباشد.

۳- ترس از گزند دشمنان: گفته شد که با تولد مهدی موعود (عج) همه ستمگران و ظالمان به وحشت افتادند، و از آنجا که مرگ و انقراض حکومت ظالمانه و اعمال غیر انسانی خود را دردست پرتوان امام (ع) می دانستند و می دانند، لذا جان امام مهدی (عج) تهدید می شود، لذا در روایات یکی دیگر از غلغله غیبت، حفظ جان حضرتش از تعرض و گزند دشمنان ذکر شده است؛ چنانکه زراره بن اعین از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: ای زراره! قائم ما ناچار از این است که غیبت کند. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: از جان خود بیم و ترس دارد. پس حضرت با دست به شکم خود اشاره کرد.

البته بدیهی است که این تماس با عدم اراده خداوند به ظهور آن حضرت توأم است، و گرنه او نیز مانند پدران بزرگوارش از کشته شدن در راه خدا ترسی ندارند.

آیا امکان دارد که یک انسان قرنهای بسیار زندگی کند تا حضرت مهدی را مصداق چنین عمری بگیریم؟

شکی نیست که از نظر منطقی، امکان زندگانی هزاران ساله برای انسان وجود دارد، زیرا این مسئله از نظر عقلی محال نیست، و در این گونه فرضیه ها تناقضی دیده نمی شود، زیرا «زندگی» مفهومی است که «مرگ زودرس» را در خود نهفته ندارد و در این امر نیز تردیدی نیست. همچنین مسلم است که زندگانی طولانی، فعلا امکان عملی ندارد.

اما از نظر علمی، این مسئله صورت دیگری می یابد و باید گفت که دانش امروز دلیلی نمی بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه نظری نفی کند.

بررسی علمی و بحث مسئله طول عمر، در حقیقت بستگی دارد به نوع تغییری که علم فیزیولوژی از پیری و فرسودگی دارد. این قانون که «پیری و فرسودگی زاییده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت های پیکره انسانی است، و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد، کم کم فرسوده شده، برای ادامه زندگی، کارایی کمتری داشته باشد، تا آنگاه که در لحظه ای معین از کار بیفتد» آیا حتی در مورد بدنی هم که از هر گونه تأثیر خارجی بر کنار مانده صادق است؟ یا اینکه فرسودگی و کاهش که در کارایی بافت و نسوج مجموعه بدن انسان به چشم می خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی - مانند میکروب ها و سموم - است که به بدن انسان راه می یابند؟

این پرسشی است که دانش امروز، از خود می کند، و در راه پاسخ دادن به آن هم می کوشد. در محدوده برداشت های علمی معاصر، به این پرسش پاسخهای گوناگونی داده شده است: اگر پیری و فرسودگی، نتیجه مبارزه جسم با عوامل بیرونی معین، و تأثیر پذیری از آنها باشد؛ از جنبه نظری امکان دارد که بافت های تشکیل دهنده بدن انسان را از عوامل معین و مؤثر در آن، بر کنار داشت؛ تا زندگی بشر طولانی گردد. اما چنانچه از

دیدگاه دیگر به بررسی بپردازیم، به این نتیجه می‌رسیم که پیری یک قانون طبیعی است و هر بافت و اندام زنده‌ای، در درون خود، عامل نیستی حتمی خود را نهفته دارد که در اثر مرور زمان، موجود زنده را خواه ناخواه به مرحله فرسودگی و مرگ می‌رساند.

ولی نگرستن از این دیدگاه نیز مستلزم آن نیست که هیچ‌گونه انعطافی در این قانون طبیعی راه نیابد، بلکه اگر هم چنین قانونی مسلم انگاشته شود، تازه قانون انعطاف پذیری است. زیرا هم ما، در زندگی معمولی خود می‌بینیم، و هم دانشمندان در آزمایشگاه‌های علمی خویش مشاهده می‌کنند که: پیری یک پدیده فیزیولوژیکی است و ربطی به «زمان» ندارد. گاهی زود فرا می‌رسد و گاهی نیز با فاصله زمانی بیشتری آشکار می‌گردد. تا آنجا که برخی از سالمندان را می‌بینیم که نشانه‌های پیری بر اعضاء آنان ظاهر نشده و از نرمی و تازگی برخوردارند.

امروزه در علم طب ثابت شده که: عمر انسان به ۸۰-۷۰ سال نیست، بلکه تمام اعضای بدن انسان جدا جدا برای یک زندگی طولانی ساخته شده است. و علت اصلی مرگ حدوث اختلالاتی است که در همه اعضای رئیسه بدن یا یکی از آنها رخ می‌دهد، و تا آن اختلالات حادث نشود مرگ فرا نمی‌رسد، آن اختلالات اگر قبل از سنین پیری و عمر طبیعی حادث شدند انسان، جوانمرگ می‌شود، اما اگر از گزند حوادث نامحفوظ بماند، معمولاً حدوث آن حوادث در سنین پیری حتمی است. ولی اگر فرد ممتازی پیدا شود که عمر درازی کرده اما به واسطه ترکیب جسمانی ویژه خود و اجتماع سایر شرایط، در هیچ یک از اعضایش اختلالی رخ نداده، نفس طول عمر باعث مرگش نخواهد شد.

در گذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود یک سیستم عمر طبیعی در موجودات زنده داشتند، مثلاً: پاولوف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است. مچینکوف می‌گفت: عمر طبیعی یک انسان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال؛ و کوفلاند، پزشک آلمانی ۲۰۰ سال؛ فلوگر، فیزیولوژیست معروف ۶۰۰ سال؛ و بیکن، فیلسوف و دانشمند انگلیسی ۱۰۰۰ سال برای عمر طبیعی انسان، معین کرده‌اند. ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست‌های امروز درهم شکسته شده و مساله حد ثابت در عمر طبیعی ابطال گردیده است. به گفته پروفیسور اسمیس، استاد دانشگاه کلمبیا؛ همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسایل نقلیه‌ای با سرعتی مافوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سن انسانی نیز شکسته خواهد شد، و از آنچه تاکنون دیده ایم فراتر خواهد رفت.

بنابراین برای مدت زندگانی انسان، حدی که تجاوز از آن محال باشد معین نشده است. از آزمایش‌های دکتر کارل که در ماه ژانویه سال ۱۹۱۲ میلادی آغاز شدند، نتایج زیر به دست آمد:

۱- این اجزای سلولی، تا هنگامی که سبب مرگ آنها - از قبیل کمبود تغذیه، یا ورود برخی میکرها - تحقق نیابد؛ زنده باقی می‌ماند.

۲- نه تنها زنده می‌مانند، بلکه سلول‌های آنها در حال رشد و تکثیر هستند، گویی که در جسم حیوان قرار دارند.

۳- شدت و ضعف رشد و تکثیر سلول‌ها ارتباط نزدیکی با تغذیه آنها دارد.

۴- گذشت زمان در ناتوانی و پیری آنها تاثیر ندارد، بلکه کمتر اثری درباره‌ی پیری آنها آشکار نیست، و در هر زمان مانند زمانهای قبل رشد و تکثیر آنها ادامه دارد. ظواهر امور به روشنی حاکی از آن است که تا هر وقت پژوهشگران مراقب آنها بودند، و آنها را غذای کامل می‌دادند، همچنان به زنده بودن ادامه می‌دادند.

با آنچه گفته شد این نتیجه را می‌گیریم که عمر طولانی و غیر متعارف امام زمان (عج) امری غیر ممکن نیست، بلکه علم امروزی، عمر طولانی را با حفظ نیروی جوانی و شادابی یک امر کاملاً ممکن می‌داند. حال با توجه به این امر که وجود امام برای بقای جهان و نوع انسان ضروری است و از طرفی تعداد امامان معصوم از دوازده نفر بیشتر نیستند - چنانکه روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد - اثبات می‌گردد که مهدی موعود که بعد از پنج سالگی غایب گشت، زنده بوده و در حال غیبت به سر می‌برد.

-امام غایب چه فایده‌ای برای مسلمانان می‌تواند داشته باشد؟

گفته می‌شود که زندگی امام در عصر غیبت یک زندگی خصوصی محسوب می‌شود، در صورتی که یک پیشوا و امام باید در بین مردم و در اجتماع باشد، با این وضع حق داریم بپرسیم که این امام غایب چه فایده‌ای می‌تواند برای مردم داشته باشد؟

پاسخ: باید دانست که مفهوم غایب بودن امام مهدی (عج) این نیست که وجودی نامرئی دارد و به یک وجود پنداری شبیه تر از یک وجود عینی باشد. بلکه او نیز از یک زندگی طبیعی عینی خارجی برخوردار است و تنها استثنایی که در زندگی او وجود دارد، عمر طولانی اوست. و گر نه آن وجود نازنین در جامعه انسانی به طور ناشناس زندگی می‌کند، چنانکه خواهد آمد.

غافل تو یکی لحظه ز آن شاه نباشی

شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

بعد از بیان این مسئله که مهدی (ع) یک پندار نیست بلکه یک حقیقت عینی است، می‌گوییم: اگر چه حضور شخصی امام (ع) در بین مردم سبب می‌شود که مسلمانان از برکات بیشتر و در سطح بسیار وسیعتری بهره‌مند شوند، و لیکن این چنین نیست که اگر شخص امام (ع) غایب بود، هیچ‌گونه فایده و ثمره‌ای برای امت اسلام و مردم نداشته باشد. بلکه مردم را تحت نفوذ شخصیتی خود می‌گیرد. در احادیث متعددی که پیرامون فلسفه و فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت به ما رسیده است، فواید گوناگونی را عنوان فرموده‌اند که به طور اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- امام غایب (ع)، واسطه فیض و امان اهل زمین: گفته شد که امامان معصوم علیهم السلام و امام زمان (عج) امان اهل زمین‌اند و اگر زمین از این حجت‌های الهی خالی بماند دنیا و اهلش نابود خواهند شد. لذا وجود امام (ع) موجب برکات بسیاری می‌باشد، حال به ظاهر حاضر باشد یا غایب، فرقی در این زمینه نمی‌کند.

پیامبر اکرم (ص) رمز و راز این مسئله را با بیانی نغز و پر معنی بیان کرده و در پاسخ این پرسش که وجود مهدی (ع) در عصر غیبت چه فایده‌ای دارد، می‌فرماید: «آری، به خداوندی که مرا به پیغمبری مبعوث گردانیده است؛ آنها از وجود او منتفع می‌شوند و از نور ولایتش در طول غیبت بهره می‌گیرند، چنانکه از آفتاب پشت ابر استفاده می‌برند.»

و حضرت صاحب الامر (عج) نیز در این رابطه فرموده است: «همان‌طور که از خورشید در وقتی که توسط ابرها پنهان شده بهره‌گیری می‌شود، از من نیز در زمان غیبت به همان صورت بهره‌گیری می‌برند. و همانا من سبب آرامش و امنیت مردم روی زمین هستم، چنانکه ستارگان امان اهل آسمانند.»

راجع به علت تشبیه امام غایب به خورشید پنهان در ابر، به پرسش بعدی مراجعه فرمایید.

۲- اثر امید بخشی به مسلمین: ایمان و اعتقاد به امام غایب (عج) سبب امیدواری مسلمانان نسبت به آینده پر مهر و صفای خویش در عصر ظهور امامشان می‌گردد. جامعه شیعی، طبق اعتقاد خویش به وجود امام شاهد و زنده، همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که صد قافله دل همراه اوست می‌کشد.

هر چند او را در میان خود نمی‌بینند، اما خود را تنها و جدای از او نمی‌دانند. اگر این رهبر اصلا وجود خارجی نداشته باشد و علاقمندان مکتب اسلامی سازش در انتظار تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می‌کند.

باری، امام غایب (عج) همواره مراقب حال و وضع شیعیان خویش می‌باشد، و همین مسئله باعث می‌گردد که پیروانش به امید لطف و عنایت حضرتش، برای رسیدن به یک وضع مطلوب جهانی تلاش کرده و در انتظار آن منتظر بسر برند. چنانکه خود فرموده است: «ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم. پس تقوای الهی پیشه کنید و ما را یاری کنید تا از فتنه‌ای که به شما رو می‌آورد، شما را نجات بخشیم.»

خستگان عشق را ایام خواهد آمد

غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد

۳- پاسداری از آیین اسلام و دین خدا: از جمله آثار و فواید امام غایب (عج) این است که عاشقان و سربازان آن حضرت خود را به امید عصر ظهور برای دفاع از دین آماده می‌نمایند.

حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «به برکت آن امام گروهی از مردم برای دفاع از دین و درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌شوند، چنان که شمشیر و تیر به دست آهنگریز می‌گردد. چشم آنها به واسطه قرآن روشن است، تفسیر و معانی قرآن در گوششان گفته می‌شود و شب و روز از جام حکمت و علوم الهی سیراب می‌شوند.»

منابع تحقیق

۱. قرآن کریم
۲. نگین آفرینش - مهدی یوسفیان
۳. زندگی خاتم الاوصیاء حضرت مهدی علیه السلام
۴. إعلام الوری بأعلام الهدی ۴۳۵ الفصل الثانی فی ذکر الأخبار الواردة عن أبائه فی ذلك ص : ۴۲۴
۵. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۵۲ ۱۲۳ باب ۲۲ فضل انتظار الفرج و مدح الشيعة فی زمان الغيبة و ما ینبغی فعله فی ذلك الزمان ص : ۱۲۲
۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۷۴ ۱۴۳ باب ۷ ما جمع من مفردات کلمات الرسول ص و جوامع کلمه ص : ۱۳۹
۷. تحف العقول عن آل الرسول ص ۱۱۵
۸. مقاله مهدی انکاری، انتظار سستیزی - محمد صابر جعفری
۹. مقاله انتظار پویا- آیت الله آصفی (مجله انتظار شماره ۶)
۱۰. مفاتیح الجنان - دعای کمیل
۱۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج ج ۲ ۴۹۹ ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان ع من المسائل الفقهيّة و غيرها فی التوقعات علی أیدی الأبواب الأربعة و غیرهم ص : ۴۷۹
۱۲. مصاحبه آیت الله محی الدین شیرازی در بحث انتظار
۱۳. فرهنگ نامه مهدویت- آقای خدامراد سلیمان
۱۴. غیبت نعمانی- ترجمه غفاری ۲۳۸ (فصل) ص : ۲۳۰
۱۵. مجله انتظار
۱۶. اصالت مهدویت- آیت الله صافی گلپایگانی
۱۷. المهدی فی السنّة - میحث یصلی عیسی خلفه - سید صادق حسینی شیرازی
۱۸. روزنامه رسالت ۲۶ آذر ۷۶
۱۹. کتاب انتظار در اندیشه ها- انتظار در دیدگاه امام خمینی
۲۰. از بیانات مقام معظم رهبری - نقل از مقاله مهدی انکاری، انتظار سستیزی- نقل از روزنامه رسالت ۲۶ آذر ۷۶
۲۱. کتاب صد پرسش در مورد امام زمان علیه السلام از آقای رجالی تهرانی

بخش دوم: چرایی و چگونگی غیبت^{۳۷}

مطلق یا نسبی بودن غیبت ولی عصر(عج)

نام مقدس ولی عصر(عج) همواره با مفاهیمی چون غیبت و انتظار ملازم است. هرگاه از این مفاهیم مطالب صحیح برداشت شود، منشأ پویایی و حرکت جامعه اسلامی می‌گردد، و گرنه به توقف، جمود (و حتی در برخی اندیشه‌ها) تعطیلی دستورهای اکید قرآن و عترت می‌انجامد. همین امر موجب می‌شود تا آنان که در طریق وصول به معرفت حیاتبخش امام عصر(عج) عزمی راسخ و همتی بلند دارند با گسترش افق اندیشه به فهمی دقیق‌تر از مفاهیم ارزنده‌ای چون انتظار دست یابند و آن‌گاه نه تنها خویشتن بلکه جامعه را نیز به جاده صلاح و فلاح که مشار الیه سرانگشت مبارک امام هدایت(عج) است رهنمون گردند.

«غیبت» نیز از جمله مفاهیمی است که با ادراک صحیح آن می‌توان اندیشه انتظار را بارور ساخت و زیر سایه چنین باوری به حیات معقول رسید. غیبت دو قسم است: مطلق و نسبی.

^{۳۷} برگرفته از کتاب مهدی موعود موجود از آیت الله جوادی آملی

غیبت مطلق آن است که در همه مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده است؛ همچون ذات اقدس خداوندی که معرفت کنه ذاتش مقدر هیچ کس نیست و نسبت به همگان غیب است، گرچه همواره برای خود مشهود است، از این جهت وجود غیب مطلق به معنایی که برای خود آن شیء نیز غیب باشد ممتنع خواهد بود، زیرا چنین چیزی جز معدوم محض نیست و معدوم محض، چیزی نیست تا معلوم باشد؛ خواه برای خود یا غیر خود. غیب نسبی، آن است که در برخی مقاطع وجودی یا برای بعضی غیب است؛ همچون قیامت و فرشتگان که برای بسیاری غیب هستند؛ اما عده‌ای از انسان‌های پاک قیامت را در دنیا شهود می‌کنند و برخی اولیای الهی با تمثّل فرشتگان روبه‌رو می‌شوند: (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا). [۲] اخبار گذشتگان نیز نسبت به انسان‌های امروز از مصادیق غیب است: (ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ) [۳].

در برابر غیب مطلق و نسبی، شهادت مطلق و نسبی است؛ شهادت مطلق، مانند اصل واقعیت است که نسبت به هیچ موجودی پوشیده نیست. ولی موجودات محسوس مادی هرچند در نشئه شهادت قرار گرفته‌اند، چون بعضی از موجودات این نشئه از برخی دیگر غائب هستند، همه شهادت‌های عالم محسوس دارای غیب نسبی‌اند.

تقسیم موجود به غیبت و شهادت، به لحاظ اصل ذات شیء نیست بلکه به لحاظ معرفت آن است و به دیگر سخن، نظیر تقسیم موجود به واجب و ممکن نیست که تقسیم امری عینی است. بلکه تقسیم معرفتی است.

بر این اساس، وصف شیء به غائب، وصف به حال متعلق موصوف است؛ یعنی به اعتبار نسبت آن شیء با غیر خودش به غائب وصف می‌شود، وگرنه هر شیئی برای خویش حاضر و مشهود است و هرگز چیزی در گستره هستی‌اش، از خویش غائب نخواهد بود. آنچه می‌تواند حقیقت این مشهود همگانی و علم عمومی را روشن نماید آیات متعدد قرآن حکیم است که هر موجودی را مُسَبِّح، حامد، خاضع، منقاد و ساجد نسبت به خداوند سبحان می‌داند، زیرا همه این اوصاف در پرتو معرفت حاصل می‌شود. دلیلی بر حمل آیات اشاره شده بر مجاز نیست. گذشته از آنکه نظر نهایی حکمت متعالیه بر مساوقت علم با وجود است، هرچند مباحث میانی آن علم را مختص موجود مجرد می‌داند.

با این بیان روشن می‌شود که انصاف وجود مبارک امام عصر (عج) به وصف غائب، به لحاظ محرومیت جامعه از ادراک وجود مبارک اوست، پس باید گفت مردم از محضر ایشان غائب‌اند نه آن حضرت، زیرا آن حضرت ولی حق و شاهد بر خلق است و هرگز از خود و غیر خود غائب نبوده و نیست.

حکمت و چرایی غیبت

حکومت صالحان بر زمین، وعده تخلف‌ناپذیر الهی است: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) [۴] و وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) وقت تولد با قرائت آیه (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) [۵] بر تحقق این وعده الهی تأکید ورزیدند؛ اما تحقق چنین وعده مبارکی شروطی دارد که بی‌تحقق آن‌ها ظهور دشوار بلکه ناشدنی خواهد بود. آری خدای قادر متعالی با امر تکوینی «کن» آنچه را اراده سازد محقق می‌گرداند: (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) [۶] و فیاضیت او در گرو هیچ شرطی نیست، به گونه‌ای که می‌تواند تمام فیوضات خویش را یکباره نازل سازد و هر زمان اراده کند حکومت صالحان را ایجاد فرماید؛ اما نقص وجودی موجودات مستفیض، سبب ناتوانی آنان در جذب دفعی فیض حق سبحانه می‌شود؛ غرض آنکه محدودیت از ناحیه قابل است نه فاعل.

در باور راسخ امامیه شکی نیست که این وعده الهی به دست آخرین ذخیره خداوند و پس از غیبتی طولانی جامه تحقق خواهد پوشید و غیبت، خود از شرایط تحقق این وعده تخلف‌ناپذیر است و بنابر همین باور، حکمتی والا و تدبیری حکیمانه برای غیبت هست که همانا زمینه‌سازی ظهور حکومت صالحان بر زمین است.

بحث و بررسی در حوزه حکمت‌های نهفته در مسئله غیبت، پسندیده است؛ ولی نباید رهنم مقصود نهایی گردد، چرا که هدف از گفت‌وگو درباره غیبت امام عصر (عج) اولاً و بالذات، کشف چرایی غیبت آن وجود مبارک نیست، بلکه آن است که مؤمن منتظر، وظیفه خویش را در زمان این غیبت حکیمانه باز شناسد و آن‌گاه دریابد که آیا به وظیفه خویش عمل می‌کند یا نه.

اسرار غیبت

۱/ ترس از قتل

برپایه برخی روایات، خوف از کشته شدن، از اسباب غیبت وجود مبارک ولی عصر (عج) است، چنان که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: لا بد للغلام من غيبة. فقيل له: ولم يا رسول الله؟ قال: يخاف القتل. [۷]

ترس یاد شده هرگز خوف مذموم نیست که از ضعف نفس برمی‌خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است.

ترس برخاسته از بستر خوددوستی که سبب گریز از خطر کردن به روز حادثه در مسیر حفظ دین و مکتب می‌گردد، ضعف نفسانی و صفتی ناپسند در برابر شجاعت است؛ اما خوفی که سبب حفظ جان آدمی و هدر نشدن و بی‌اثر نمردن گردد، ممدوح و عاقلانه، بلکه واجب است، زیرا مهم آن است که نثار خون نتیجه دهد و به ثمر بنشیند.

آن که خون می‌دهد اما به مثمر بودنش نمی‌اندیشد، متهور است نه شجاع، زیرا شجاعت در سنجیده عمل کردن و بجا کارزار کردن است، همان‌گونه که وجود مبارک علی(علیه‌السلام) در اوضاع خاصی از خطر کردن و هدر دادن جان خویش و خاندان مکرم و یاران اندکش حذر کرد: فنظرت فإذا لیس لی رافد ولا ذاب و لا مساعد إلا أهل بیتی فضننت بهم عن المنيء. فأغضيت على القذى و جرعت ريقی علی الشجا و صبرت من كظم الغيظ علی أمر من العلقم و ألم للقلب من وخر الشفأر: [۸] نگریستم و دیدم نه مرا یاری است و نه مدافعی و مددکاری جز کسانم؛ که دریغ آمدم به کام مرگشان برانم، پس خار غم در دیده خلیده چشم پوشیدم و گلو از استخوان غصه آب دهان را جرعه جرعه نوشیدم و شکیبایی ورزیدم در خوردن خمسی که از حنظل تلخ‌تر بود و دل را از تیغ برنده، دردآورتر.

ایشان در حالی از کشته شدن دوری می‌کردند که ترس از شجاعت حضرتش هراسناک بود و این رذیلت اخلاقی را همچون دیگر رذائل، زهره نزدیکی به حریم مقدسش نبود! چگونه چنین نباشد، جایی که آن حضرت در لیلۃ‌المبیت به تنهایی و بی‌هیچ سلاح و دفاعی در بستر رسول خدا خوابید، با آنکه می‌دانست چهل مرد مسلح قصد حمله به آن‌که در بستر آرمیده را دارند و به طور طبیعی هر که را در آن بستر بیابند، به گمان پیامبر بودن به تیغ خواهند کشت! او چگونه از مرگ بهراسد، که خود به عثمان بن حنیف نگاشت: لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها [۹]؛ اگر تمام عرب در صفی یگانه به جنگم آیند، هرگز به آن‌ها پشت نخواهم کرد.

گاه با حمله او دشمنان تار و مار می‌شدند و به کوه‌ها پناه می‌بردند و یکدیگر را به دوری از تیغش توصیه می‌کردند، بلکه می‌گفتند که گویا فرشته مرگ در جایی است که علی آنجاست. شجاعت آن حضرت بدان پایه بود که پیامبر خداصلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر او را مهاجم بی‌فرا: کرار غیر فرار نامید و کافران را به حمله و دلاوری‌اش تهدید می‌کرد: کانت قریش إذا رأوه فی الحرب تواصت خوفاً منه و قد نظر إلیه رجل و قد شق العسکر؛ فقال: علمت بأن ملک الموت فی الجانب الذی فیہ علی، و قد سمّاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کراراً غیر فرار فی حدیث خیبر و کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یهدد الکفار به(علیه‌السلام). [۱۰]

بدین ترتیب مراد آن حضرت از ترس در این‌گونه روایات، ترس عاقلانه است که عین شجاعت است؛ نه ترس برخاسته از ضعف نفس، پس باید گفت که حضرت ولی عصر(عج) از آن ترسان‌اند که با ظاهر شدن در میان مردم، پیش از آنکه موعده الهی آن‌ها رسد، حضرتش را به قتل رسانند و بدین‌سان با شهادت آخرین ذخیره الهی، دین حقیقی و غیر محرف خدا رخت بر بندد و واسطه فیض میان خالق و مخلوق قطع شود و امدادهای الهی به شایستگی‌شان نرسد و وعده حاکمیت صالحان محقق نشود و...

این ترس نه از سر ضعف نفس بلکه عین تدبیر و نهایت شجاعت است و عمل به آن، واجب؛ به ویژه آن ذات مبارک، آخرین ذخیره الهی است و همین سبب امتیاز ایشان از دیگر معصومان(علیهم‌السلام) است، چرا که سایر ائمه(علیهم‌السلام) چون شهید می‌شدند، حجت و معصوم دیگری در زمین قیام می‌کرد؛ اما وجود مقدس امام عصر(عج) آخرین حجت و امام معصوم الهی است.

۲/ رهایی از بیعت طاغوت‌ها

اسحاق بن یعقوب در نامه‌اش که به دست دومین نائب خاص حضرت ولی عصر(عج) محمد بن عثمان عمری «به آن حضرت رساند، در ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود: اما در خصوص علت غیبت پس؛ بدان که خدای سبحان می‌فرماید: ای مؤمنان! از اموری نپرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می‌شوید. همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم؛ و اما علیه ما وقع من الغیبة؛ فإن الله(عزّ وجلّ) یقول: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ) [۱۱] انه لم یکن أحد من آبائی(علیهم‌السلام) إلا وقد اوقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه و إنی أخرج حین أخرج ولا بیعة لأحد من الطواغیت فی عنقی. [۱۲]

این روایت افزون بر آنکه بیان یکی از اسرار غیبت آن وجود مبارک است، نشان می‌دهد که حضرتش در زمان ظهور، تمام طاغوت‌های عصرش را به اسلام ناب فرامی‌خواند و اگر استنکار یا استکبار ورزند، با آنان مبارزه می‌کند و بر سر احکام الهی با کسی مداخله، مواهنه و سازش روا نمی‌دارد و این رهایی، خود از برکات غیبت آن حضرت است، وگرنه هیچ امام معصومی از بیعت با خلفای ستم اموی، مروانی و عباسی خشنود نبوده‌است.

۳/ افاضه تدریجی

بی‌شک، امام معصوم(علیه‌السلام) واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهودانه ایشان خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض‌رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن‌ها موجود مستفیض، یا از فیض محروم می‌شود؛ یا از آن بهره‌تأمی نمی‌برد، زیرا رابطه میان موجود فیاض و مستفیض سه‌گونه است:

ا. فیاض و مستفیض توان اعطا و دریافت دفعی فیض را داشته باشند، همچنان که قرآن کریم در شب مبارک قدر بر قلب مقدس پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید و مشام جان آن حضرت یکجا به شمیم وحی الهی مست فیض شد.

ب. نه فاعل در اعطا تام باشد و نه قابل در استفاضه؛ همانند مادری که طفلش را شیر می‌دهد که نمی‌تواند تمام شیر دوره شیرخوارگی را یکجا در اختیار طفل بگذارد، همان‌طور که کودک نیز نمی‌تواند سهمیه تمام مدت شیرخوارگی‌اش را دفعاً دریافت دارد، که این عدم توانایی افاضه و استفاضه هر دو را تدریجی می‌سازد.

ج. فاعل در اعطا تام باشد؛ اما قابل نتواند فیض را به طور دفعی دریافت کند؛ مانند معلمی که سال‌ها در رشته‌ای از علوم مانند ریاضی تحقیق و تدریس می‌کند و می‌تواند فرمولی اصلی به شاگردانش بیاموزد که چندین قاعده و فرمول فرعی ریاضی از آن استخراج گردد و در اعطای دانش خود با هیچ قید و شرطی روبه‌رو نیست؛ اما دانش‌آموزان هنوز بدان پایه از دانش ریاضی نرسیده‌اند که بتوانند قواعد و فرمول‌های فرعی مختلف را از همان یک فرمول اصلی استخراج کنند، در نتیجه نمی‌توانند از افاضه دفعی معلم استفاضه کنند.

همین معنا را با مثالی دیگر می‌توان بیان کرد: خدای سبحان عالم هستی را بر اساس (وما أمرنا إلاّ بالوحدۃ) [۱۳] یکباره ایجاد کرد؛ اما از آنجا که عالم طبیعت توان استفاضه دفعی از فیض مبدأ فیاض را ندارد، بر اساس (وقدّر فیها أوقوتها فی أربعة آیام) [۱۴] این فیض دفعی را به تدریج دریافت کرده و می‌کند. در این صورت نیز اعطای فیض اگرچه به شکل دفعی صورت پذیرد، به سبب نقص قابل، تدریجی دریافت می‌گردد.

بر این اساس، سخن از تدریج اعطا و افاضه الهی، ناظر به عدم قابلیت مستفیض است نه نقص فاعل فیاض؛ و اشاره به تدریج افاضه در آیه (إن ربکم الله الذی خلق السموت والأرض فی سته آیام) [۱۵] و آیات مشابه به این معنی است که دریافت فیض تدریجی در هر درجه، قابل را برای دریافت فیض بعدی مستعد می‌کند، وگرنه افاضه دفعی آن فیض از سوی خدای سبحان مانعی نداشته و ندارد.

افاضه فیض تدریجی نیز بر اساس توان و استعداد قابل، دو گونه است: گاهی قابل توان جذب دفعی فیض الهی را ندارد؛ اما می‌تواند فیض تدریجی خدای سبحان را یا بی‌واسطه یا با کمترین وسایط فیض دریافت کند، همان‌گونه که معجزات انبیای عظام و کرامات اولیای کرام از این دسته‌اند و نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم (علیها السلام) شاهد این معناست: (کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقاً قال یرمئونی لک هذا قالت هو من عند الله إن الله یرزق من یشاء بغير حساب) [۱۶] و عبارت (بغير حساب) گویای ظهور فیض الهی بر طریقی غیر از روند معمول عالم طبیعت است، چرا که قانون عادی طبیعت بر وجود واسطه‌های فراوان در تحقق اشیاء جریان دارد، حال آنکه در چنین مواردی فیض الهی بر خلاف قانون عادی و مبتنی بر حذف یا تقلیل واسطه‌ها ظهور می‌یابد.

بنابر آنچه گذشت، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض بی‌گذراندن مقدمات مانع ندارد، قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند، به گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در بستر زمان فراهم نیابند، نمی‌توانند به این فیض الهی برسند و از شرایط اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی است که غیبت امام معصوم (عج) برای تحقق این شرایط است.

سر نهانی غیبت

برپایه برخی روایات معصومان (علیهم السلام)، غیبت، علل و اسرار دیگری نیز دارد که پس از ظهور آن وجود مبارک آشکار می‌گردد. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ کسی که از راز غیبت سؤال کرد فرمود: مصلحتی هست که مجاز به گفتنش نیستیم؛ سپس در پی اصرار پرسشگر فرمود: همان حکمتی که در غیبت حجج الهی در زمان‌های گذشته بود، در غیبت آن جناب نیز هست و این راز سر به مهر قبل از ظهورش کشف نخواهد شد، چنان‌که راز شکستن کشتی، کشتن جوان و تعمیر دیوار به دست خضر (علیه السلام) قبل از جدایی برای موسی (علیه السلام) روشن نگردید. [۱۷] این غیبت، امری از امور الهی، سری از اسرار و غیبی از غیوب اوست. وقتی می‌دانیم خدای سبحان حکیم است، تصدیق خواهیم کرد که افعال او همه حکیمانه است، هرچند که رازش بر ما پوشیده باشد: وجه الحکمۃ فی غیبت و وجه الحکمۃ فی غیبات من تقدّمه من حجج الله تعالی ذکروه. إن وجه الحکمۃ فی ذلک لاینکشف إلاّ بعد ظهوره، کما لاینکشف وجه الحکمۃ لما أتاه الخضر (علیه السلام) من خرق السفینة و قتل الغلام و إقامة الجدار لموسی (علیه السلام) إلاّ وقت افتراقهما. یا ابن الفضل! إن هذا الأمر، أمر من أمر الله تعالی و سر من سر الله و غیب من غیب الله و متی علمنا أنه (عزّ وجلّ) حکیم، صدقنا بأنّ أفعاله کلّها حکمة، و إن کان وجهها غیر منکشف لنا [۱۸].

خورشید در حجاب

چگونگی بهره بردن از امام (عج) در عصر غیبت

برخی چنین می‌اندیشند که چون امام چراغ هدایت است، برخورداری از نور وجودش در گرو دسترسی به اوست و از سوی دیگر، مراجعه به امام برای پاسخ به مسائل شرعی و مشکلات علمی و اجرای حدود و قوانین که ثمره وجود مبارک حضرت است در عصر غیبت میسر نیست، زیرا غیبت

مانع افاضه آن مشعل هدایت و استفاضه مؤمنان می‌گردد. حال که چنین است، چرا امام(علیه‌السلام) باید در غیبت به سر برند و مؤمنان از فیض وجود مبارکشان بی‌بهره بمانند؟

آنچه در چنین اندیشه‌ای از فوائد وجود امام و مشروط به حضور ایشان بیان گردیده است، تنها بخش کوچکی از آثار وجود آن حضرت است، چون تأثیر امام معصوم(علیه‌السلام) در نظام آفرینش، والاتر از آن است که به امور خاص و مشروط به حضور مشهودانه محصور شود.

هرچند در برخی روایات، امام معصوم(علیه‌السلام) به چراغ هدایت تشبیه گردیده‌اند، این تعبیری متوسط درباره یک جنبه از منافع آن وجود مبارک است. همان‌طور که برخی روایات با تعبیری کامل‌تر و رساتر، امام(علیه‌السلام) را به آفتابی عالم‌تاب تشبیه کرده‌اند که به جهان روشنایی می‌بخشد: عن جابر الأنصاری أنه سأل النبي صلى الله عليه و آله و سلم: يا رسول الله فهل يقع لشيعة الانتفاع به في غيبته؟ فقال صلى الله عليه و آله و سلم: أی و الذی یعنی بالنیوة أنهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولایته فی غیبتة کانتفاع الناس بالشمس و إن تجللهما سحاب! [۱۹]

در این روایت طبق بیان رسول اکرم، وجود امام(علیه‌السلام) به خورشید و غیبت آن حضرت مهدی موجود موعود به وقوع شمس در پس ابر تشبیه شده است و چگونگی انتفاع مردم از آن حضرت، همچون بهره‌مندی آنان از آفتاب پنهان است:

۱/ چونان که خورشید در منظومه شمسی، محور حرکت کرات و سیارات است، وجود مبارک حجت خدا(علیه‌السلام) محور نظام هستی است: ببقائه بقیت الدنيا و بیمنه رزق الورا و بوجوده ثبتت الأرض و السماء. [۲۰]

«مفتقر» در خم چوگان تو گویی، گوئیست! * * * * چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست [۲۱]

۲/ بهره‌مندی موجودات منظومه شمسی از خورشید به تابش مستقیم آن منحصر نیست تا پوشیده شدنش به ابر، مانع انتفاع کلی از آن باشد، بلکه نیروی جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام کیهانی است، وزش باد، ریزش باران، رویش گیاهان و ... همه از برکات وجود خورشید و اشراق اوست؛ همچنین برکات وجود امام عصر(عج) بسیار فراتر از آن است که غیبت ظاهری آن انسان کامل، موجودات را از فیض او بی‌بهره سازد. قوام آسمان و زمین، تدبیر امور عالم، رزق دادن به روزی خورندگان، هدایت یافتن مستعدان و ... همه گوشه‌ای از فیوضات وجود مبارک آن حضرت است که پرده غیبت مانع افاضه آن‌ها نیست.

۳/ هنگامی که ابر چونان پرده‌ای میان دیدگان و قرص خورشید حائل می‌شود، خورشید را پنهان نمی‌سازد، بلکه بیننده را می‌پوشاند و او را از دریافت نور و مشاهده اشراق خورشید محروم می‌سازد، چرا که هم خورشید بزرگ‌تر از آن است که به ابر پوشیده شود و هم منافعتش بیش از آن است که با ندیدنش قطع گردد.

وجود مبارک انسان کامل نیز که مایه استمرار حیات عالم و آدم است بسی بزرگ‌تر از آن است که چیزی او را از افاضه، محجوب دارد و رابطه میان وی و عالم هستی را متزلزل سازد. چگونه موجودی که خلیفه خداست و عنان نظام هستی را به اذن خداوند در کف دارد و از نهان و آشکار آن با خبر است، دچار غیبت می‌شود؟

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی * * * * غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد [۲۲]

۴/ ابر، دیدگانی را که از زمین به خورشید می‌نگرند محجوب می‌سازد؛ نه چشم‌هایی را که از فراز ابرها نظاره‌گر اویند. وجود مبارک ولی عصر(عج) نیز در چشم دنیاطلبان که سر از عالم طبیعت بیرون نمی‌کنند و از پس ابر تعلقات دنیوی او را به نظاره می‌نشینند غائب است؛ اما آنان که بر سر شهوت‌ها و غبار هواهای نفسانی پا نهاده و به آسمان معنی سر کشیده‌اند، هر لحظه در حضور آن وجود شریف‌اند.

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون * * * * کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد؟ [۲۳]

به بیان شیخ مصلح الدین سعدی:

نیینی که جایی که برخواست گرد * * * * نبیند نظر گرچه بیناست مرد [۲۴]

به گفته عارف رومی:

ز منزل هوسات ار دو گام پیش نهی * * * * نزول در حرم کبریا توانی کرد [۲۵]

۵/ نور افشانی و افاضه خورشید، قطع ناشدنی است و مرز و تبعیضی ندارد و هر قابلی به قدر استعداد و پیوندش با خورشید، از فیض او بهره‌مند می‌شود. حال، موجودی که تمام موانع را برمی‌دارد و خویش را بلاواسطه به اشراق شمس عرضه می‌کند، بهره کامل‌تری خواهد داشت.

وجود مبارک مهدی موجود موعود(عج) که واسطه فیض الهی است، چونان خورشیدی به تمام هستی فیض می‌رساند و در این جهت، میان بندگان خدا تفاوتی نمی‌گذارد؛ لیکن هر کس به میزان استعداد و قوت ارتباط خود، مستفیض می‌گردد.

۶/ همچنان که نتابیدن خورشید، هرچند از پس ابر، به فراگیری ظلمت و شدت برودت می‌انجامد و حیات زمین و زمینی را ناممکن می‌سازد، اگر عنایت و افاضه ولی خدا و انسان کامل عصر(عج)، هرچند از پس پرده غیبت نبود سختی‌ها و تنگنای معیشت و کینه‌توزی دشمنان، به دوستان خاندان عصمت امان نمی‌داد، همچنان که امام عصر(عج) در توقیح مبارک به شیخ مفید چنین فرمود: ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم، و گرنه سختی‌ها و تنگنای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان، شما را نابود می‌کردند: انا غیر مهملین لمراعاتکم و

لا ناسین لذکرکم؛ و لولا ذلک، لنزل بکم الأواء و اصطلمکم الأعداء. [۲۶]

با که توان گفت این سخن که نگارم * * * * شاهد هر جایی است و پرده‌نشین است [۲۷]

نیز می‌توان امام(علیه‌السلام) را چونان مغناطیسی دانست که شاخص قبله‌نمای قلوب انسان‌ها و قطب‌نمای تمام هستی به سوی آن وجود مبارک جهت می‌گیرد، تا گمشدگان صحرای جهالت را به خورشید وجودش رهنمون شود.

ضرورت نیابت در عصر غیبت

براهین عقلی ضرورت نیاز جامعه بشر به عنصر فاعلی نظم صحیح برای حفظ نظام امت، در زمان غیبت ولی عصر(عج) می‌توانند برای تثبیت نائب یا نماینده آن حضرت به کار آیند، زیرا هرگز نمی‌توان دوران غیبت را که شاید معاذ الله هزاران سال بینجامد، روزگار هرج و مرج دانست؛ یا از بخش مهم احکام اسلامی چشم پوشید و حکم جاهلیت را به دست زمامداران خودسرا اجرا کرد و به این بهانه که منشأ حرمان جامعه از برکات ظهور آن حضرت و آثار حیات بخش احکام الهی تبهکاری و عصیان مردم است، زعامت در زمان غیبت را نفی و حدود الهی را تعطیل؛ و یا به بهانه رویگردانی مردم از رهبری غیر معصوم ضرورت وجود زمامداری عادل را انکار کرد؛ عادل‌ی که منش و روشش پیروی از قرآن کریم و رهبران معصوم باشد.

بر همین اساس در داستان لوط(علیه‌السلام) با اینکه فقط اعضای یک خانواده ایمان آورده بودند، و خداوند بر این حقیقت که دیگران ایمان نخواهند آورد عالم بود، پیامبر خود را برای رهبری آن قوم فرستاد: (فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) [۲۸] و در تبیین همین مطلب که تباهی مردم مانع تداوم سنت الهی نیست و خداوند همواره رهبران الهی را برای هدایت مردم ارسال می‌کند چنین فرمود: (أَفَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ * وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ * وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ) [۲۹] و چون برهان عقلی تخصیص برادر نیست، وجود نائب یا نماینده ولی عصر(عج) در زمان غیبت آن حضرت لازم خواهد بود و اینکه محقق طوسی(قدس سره) فرمود: وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منأ. [۳۰] به این معناست که اصل وجود ولی عصر(عج) لطف است و تصرف خاص آن حضرت(عج) لطف دیگری است؛ به شکلی که هیچ تلازمی بین این دو لطف نیست، که اگر دومی نبود، اولی هم نباشد، چنان که امام علی(علیه‌السلام) فرمود: اللَّهُمَّ! بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لَكَ بِحُجَّةٍ؛ اما ظاهرأ مشهورأ و إِمَّا خَائِفًا (حافیا) مغمورأ لئلا تبطل حجج الله. [۳۱] آری تصرف مطلق آن حضرت به وسیله نائبان و منصوبان عام خود، ممتنع یا معدوم نخواهد بود و در زمان غیبت با فقدان تصرف خاص و برکات مخصوص آن حضرت روبه‌رو هستیم که بر اثر تبهکاری جوامع بشر دامنگیر آنان شده است؛ ولی اصل تصرف آن حضرت، هرچند به صورت نصب نائب و توکیل عام، برقرار است.

آری اگر مردمی نخواستند نائبان آن حضرت را یاری دهند تا از کظۀ ظالم و لا سغب مظلوم [۳۲] جلوگیری شود، فقدان این قسم از تصرف عمومی و از دست دادن این لطف، نتیجه سوء اختیار مردم است.

بی‌تردید، تأسیس نظام اسلامی و اجرای احکام و حدود آن و نیز دفاع از کیان دین و حراست آن از مهاجمان در زمان غیبت، مطلوب و پسندیده است، زیرا اگرچه حفظ میراث اسلامی بالاصاله در اختیار امام معصوم است، ولی در عصر احتجاج جامعه از شهود آن حضرت، حفظ کیان اسلام بالتبع وظیفه نمایندگان آن حضرت خواهد بود و هرگز احتمال تعطیل حکومت اسلامی و عطله احکام و حدود الهی در ذهن محقق اسلام‌شناس منقذ نخواهد شد و بدان نوبت نمی‌رسد تا فقیه نامور شیخ انصاری(قدس سره) بفرمایند: ثمَّ انَّ علم الفقيه من الأدلَّة جواز تولیة، لعدم إناطته بنظر خصوص الإمام أو نائبه الخاص تولاه مباشرة أو استنابة، إن كان ممن یری الإستنابة فيه، وإلا عطله، فإنَّ كونه معروفاً لا ینافی إناطته بنظر الإمام(علیه‌السلام) و الحرمان عنه، عند فقهه کسایر البرکات التي حرمانها بفقهه عجل الله فرجه. [۳۳]

سرّ عدم انقحاح احتمال مزبور آن است که نه هتک نوامیس الهی و مردمی در عصر غیبت رواست و نه زجر از آن قبل از ارتکاب از راه نهی از منکر مصوب بشر و نه بعد از ارتکاب با حدود و تعزیرات غیر دینی درست است. این معنا را می‌توان از سخنان حکیمانه صدر المتألهین نیز فراچنگ آورد، چرا که او چنین می‌گوید: و أمَّا جهاد الکفار و أهل البغی فدفعاً لما یفسد به اعتقاد أهل الحق، إذ یتشوش بسبب مروق المارقین عن ضبط السیاسة التي یتولها حارس السالکین و کافل المحقین، نائباً عن رسول رب العالمین؛ و اشتغال القرآن علی الآیات الواردة فی هذا الجنس ممَّا لا یخفی علیک؛ و ما یشتمل هذا القسم علیها یسمی علم الحلال و الحرام و حدود الأحکام؛ و هذا العلم یتولاه الفقهاء و هو علم تعمَّ إليه الحاجة لتعلقه بصلاح الدنیا اولاً؛ ثمَّ بواسطته بصلاح الآخرة... [۳۴]

این حکیم متأله، دین را همراه سیاست می‌داند و از فقه سیاسی کنار فقه عبادی سخن می‌گوید و کفالت آن را بر عهده نائبان رسول اکرم می‌سپرد و تولیت این علم جامع را در عصر غیبت به عهده فقیهان می‌نهد. شبیه به همین مطالب را در سخنان فارابی، ابن سینا و دیگر حکمای قبل از جناب صدر المتألهین نیز می‌توان دید.

خلاصه آنکه برهان عقلی بر ضرورت حفظ همه شئون نیابت‌پذیر امام معصوم(علیه‌السلام) در عصر احتجاج جامعه از آن حضرت، تام است و هیچ وهنی در مقدمات آن راه ندارد و ثمره این برهان در بحث‌های آینده روشن خواهد شد که نائب عام آن حضرت، متصدی همه شئون امامت خواهد بود، مگر اموری را که مشروط به عصمت است و در ضرورت نظم جامعه دخالت صریح ندارد.

نیابت در عصر غیبت

امام رضا(علیه‌السلام) در سفر به مرو و در میان مردم مشتاق نیشابور از آباء کرام و فرشتگان امین از خداوند نقل فرمودند: لا إله إلا الله حصنی [۳۵]؛ یعنی آن که بخواهد در دنیا و آخرت در امان باشد، می‌باید موحد و خدایست زندگی کند؛ آن‌گاه لحظاتی بعد هنگام حرکت، سر مبارکشان را از محمل بیرون آوردند و افزودند: بشروطها و أنا من شروطها. [۳۶] آن که امامت و ولایت و رهبری خاندان رسول گرامی اسلام را نپذیرد، کلمه توحید نیز به حالش سودی نخواهد داشت؛ کسی در امان الهی است که امامت خاندان عصمت را بپذیرد.

همین سخن نورانی را وجود مبارک علی(علیه‌السلام) نیز فرمودند: ان لا إله إلا الله شروطاً إنی و ذریتی من شروطها [۳۷]؛ کلمه لا إله إلا الله که زمینه رسیدن و مایه ورود به بهشت موعود حق است، شروطی دارد که عقیده به امامت من و فرزندانم از اهم آن شروط است و آن که به چنین ولایتی معتقد نباشد، اهل نجات نخواهد بود.

امروز، عصر ولایت و امامت چهاردهمین شخص خاندان عصمت و دوازدهمین امام این شجره طیب است و کنار سفره ولایت آن حضرت نشسته‌ایم. دست ما از دامان آن بزرگوار کوتاه است؛ اما آیا کلمه طیب توحید، شروط خود را از دست داده است؟ آیا می‌توان گفت که در عصر غیبت وجود همین کلمه طیب کافی است و وجود ولی الهی و رهبری هدایتگر به عنوان شرط کلمه توحید بی‌دلیل است؟

اگر چنین باشد باید به تمام تحریف‌ها، مصادره به مطلوب‌ها و تفسیر به رأی‌هایی که با شعار توحید صورت می‌پذیرد تن در داد، حال آنکه در میان چنین سوء استفاده‌هایی، تناقض‌های روشن کم نیست و پذیرش این زعم اقل یعنی تصدیق به اجتماع نقیضین که بازگشتش به انکار بدیهیات و پذیرش سفسطه است؛ آن‌گاه چون از وجود رهبری راهدان که استمرار شرط ولایت و مایه پناه امت در حصن کلمه طیب توحید باشد، ناگزیر هستیم، آن رهبر می‌باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ فقیهی عادل که فقاہتش نائب علم امام معصوم و عدالتش نماینده عصمت آن حضرت است، شایسته رهبری و مایه استمرار شرط توحید است؛ یا فرد دیگری که یا سنخیتی با منوب عنده ندارد و یا اساساً با او بیگانه است؟

مسلم است، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نخستین معلم و مبین قرآن کریم و والاترین منادی ندای توحید است که در دوران حیات وجود مبارکش تبیین آیات الهی و تطبیق آن بر موارد جزئی زندگی بشر از اولین برنامه‌های آن حضرت بود و این وظیفه خطیر و مسئولیت والا پس از ارتحال آن نبی مکرم بر عهده اهل بیت طاهرینش نهاده شد و آن بزرگان در زمان‌های گوناگون و اوضاع متفاوت و در تمام فراز و نشیب‌های زندگی مسلمانان و جامعه اسلامی، معارف بلند قرآن را همواره برای مردم تبیین و تفسیر فرموده‌اند.

در عصر غیبت وجود مبارک خاتم الاوصیاء(عج) شاگردان مکتب اهل بیت(علیهم‌السلام)، عالمان دینی و مفسران دقیق بر اساس منابع غنی و قوی معرفتی دین (کتاب کریم الهی، سنت معصومان(علیهم‌السلام) و عقل برهانی و اجماع)، به قدر میسور به تبیین آیات الهی پرداخته و فقهای وارسته‌ای با شناخت شرایط زمان و پدیده‌های نو ظهور هر عصر، احکام اسلامی را از آن منابع استنباط کرده و در اختیار اهل ایمان قرار داده‌اند. و همین تلاش پیگیر و مجاهدت خستگی‌ناپذیر، سبب بهره‌مندی جوامع اسلامی از علوم، معارف و احکام الهی و مانع حرمان انسان‌ها از هدایت قرآن و عترت در عصر غیبت شده است.

پاورقی:

- ۱ - کتاب امام مهدی موجود موعود، تالیف حضرت آیت الله جوادی آملی، ص ۱۲۵-۱۴۱
- ۲ - سوره مریم، آیه ۱۷
- ۳ - سوره آل عمران، آیه ۴۴
- ۴ - سوره نور، آیه ۵۵
- ۵ - سوره قصص، آیه ۵
- ۶ - سوره یس، آیه ۸۲
- ۷ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۵
- ۸ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷
- ۹ - همان، نامه ۴۵، بند ۱۹
- ۱۰ - مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۹۹ - ۹۸؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۶۸
- ۱۱ - سوره مائده، آیه ۱۰۱
- ۱۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۱۶۲ - ۱۶۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۵ - ۵۴۴
- ۱۳ - سوره قمر، آیه ۵۰
- ۱۴ - سوره فصلت، آیه ۱۰
- ۱۵ - سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳
- ۱۶ - سوره آل عمران، آیه ۳۷
- ۱۷ - سوره کهف، آیات ۷۷ - ۷۱
- ۱۸ - کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱
- ۱۹ - کمال الدین، ج ۱، ص ۳۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۳
- ۲۰ - مفاتیح الجنان، «دعای عدیله».
- ۲۱ - دیوان آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی).
- ۲۲ - دیوان غزلیات حافظ، ص ۱۹۵، غزل ۱۴۴
- ۲۳ - همان.

- ۲۴ - کلیات سعدی، ص ۲۹۱ /
 ۲۵ - دیوان شمس تبریزی، ص ۳۵۹، شماره ۹۵۹ /
 ۲۶ - الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۸ /
 ۲۷ - دیوان حاج ملا هادی سبزواری، ص ۲۷ /
 ۲۸ - سوره ذاریات، آیات ۳۶ - ۳۵ /
 ۲۹ - سوره زخرف، آیات ۷ - ۵ /
 ۳۰ - کشف المراد، ص ۳۸۸؛ المسلک فی اصول الدین، محقق حلی، ص ۱۹۴، «پاورقی».
 ۳۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۱۱ /
 ۳۲ - همان، خطبه ۳، بند ۱۷ /
 ۳۳ - المکاسب، ج ۲، ص ۳۴، «مبحث ولایت فقیه».
 ۳۴ - مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۳۵ /
 ۳۵ - التوحید، صدوق، ص ۲۵؛ عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۴۵ /
 ۳۶ - همان.
 ۳۷ - شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۱۴ /

بخش سوم: علائم ظهور^{۳۸}

آیا برای نزدیک شدن این انقلاب جهانی نشانه ای در دست هست؟
 آیا می توان پیش بینی کرد که هم اکنون چنان انقلابی نزدیک شده یا نه؟
 آیا می توان زمان این انقلاب را جلو انداخت؟
 اگر چنین امری ممکن است با چه وسائلی می توان این تاریخ را جلو کشید؟

* * *

در برابر این سؤالات باید گفت که پاسخ بیشتر آنها مثبت است.
 زیرا هیچ طوفان عظیمی در طبیعت بدون مقدمه آغاز نمی گردد، و هیچ انقلابی در جامعه انسانی بدون نشانه های قبلی صورت نمی گیرد.
 در احادیث اسلامی نیز اشاره به یک سلسله علامتها و نشانه ها برای نزدیک شدن آن رستاخیز عظیم آمده است که می توان آنها را بردو گونه تقسیم کرد:

[۱۶۰]

دسته اول، نشانه هائی که کم و بیش در هر انقلابی به تناسب ابعاد آن قابل پیش بینی است.
 دسته دوم، جزئیاتی است که از طریق اطلاعات و معلومات عادی نمی توان به آنها پی برد و بیشتر شکل یک پیشگویی اعجازآمیز را دارد.
 در این جا، به «۳ نشانه مهم» از هر دو قسمت اشاره می کنیم:

۱ - فراگیر شدن ظلم و فساد

^{۳۸} برگرفته از کتاب حکومت جهانی مهدی (عج) - آیت الله مکارم شیرازی

نخستین نشانه ای که با مشاهده آن می توان نزدیک شدن هر انقلابی - از جمله این انقلاب بزرگ را - پیش بینی کرد گسترش ظلم و جور و فساد و تجاوز به حقوق دگران و انواع مفسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی است که خود عامل توسعه فساد در جامعه است. طبیعی است فشار که از حد گذشت انفجار رخ می دهد، زیرا انفجارهای اجتماعی همانند انفجارهای میکانیکی به دنبال فشارهای شدید و زاید از حد است.

گسترش دامنه های ظلم و فساد وسیله ضحاکان هر زمان بذراهای انقلاب را آبیاری می کند، و کاوه های آهنگر را در کنار کوره های آتش پرورش می دهد؛ کم کم بحران اوج می گیرد و لحظه انقلاب نزدیک می گردد. در مورد نزدیک شدن انقلاب بزرگ جهانی و ظهور مصلح بزرگ مهدی نیز مسأله همین گونه است. منتها همان طور که سابقاً هم اشاره شد هیچ لزومی ندارد که مانند

[۱۶۱]

افرادی منفی باف به فکر توسعه فساد و ظلم بیشتر بیفتیم، بلکه با توجه به وجود مفسد در مقیاس وسیع و به حد کافی باید در ساختن خود و دیگران و یک گروه نیرومند شایسته و شجاع و آگاه که پرچمدار انقلاب باشد کوشش کنیم. به هر حال، این موضوع در بسیاری از روایات اسلامی تحت عنوان «کما ملئت ظلماً و جوراً؛ همانگونه که جهان از ظلم و جور پر شده باشد» آمده است.

عین این تعبیر در بسیاری از احادیث که در منابع شیعه و اهل سنت آمده دیده می شود. و از مجموع آنها استفاده می شود که از روشنترین نشانه های این انقلاب همین موضوع است. در این جا یک سؤال پیش می آید که آیا «ظلم» و «جور» با هم تفاوتی دارند که مخصوصاً روی این دو عنوان کراراً تکیه شده است؟ از ریشه این لغات استفاده می شود که تجاوز به حقوق دگران دو گونه است که در ادبیات عرب برای هر کدام نامی جداگانه است. نخست آن است که انسان، حق دیگری را به خود اختصاص دهد و دسترنج دگران را غصب کند، این را «ظلم» می گویند. دیگر آن که حق افرادی را از آنها گرفته، و به دگران دهد و برای محکم کردن پایه های قدرت خود، هوا خواهان خویش را بر مال یا جان یا نوامیس مردم مسلط کند و با تبعیض های ناروا کسب قدرت کند، این را «جور» می گویند.

[۱۶۲]

نقطه مقابل «ظلم»، «قسط» و نقطه مقابل «جور»، «عدل» می باشد. (۱) به هر حال، به هنگامی که «تجاوز» به حقوق دگران از یک سو و «تبعیض ها» از سوی دیگر، جامعه انسانی را پر می کند او ظاهر می شود و همه اینها را از میان می برد.

آنچه در بالا گفته شد کلیاتی بود درباره فراگیر شدن فساد به عنوان یک عامل جهش و انقلاب که در هر گونه انقلابی قابل پیش بینی است. ولی قابل توجه این که:

در روایات اسلامی چنان انگشت روی جزئیات این علائم و مفسد گذارده شده که گویی این پیشگوئیهها مربوط به ۱۴ یا ۱۳ قرن پیش نیست بلکه مربوط به همین قرن است و یا چند سال قبل صورت گرفته؛ و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می بینیم قبول می کنیم که راستی معجزه آساست!

از جمله، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) اشاره به دهها نوع از این مفسد که قسمتی از آن جنبه اجتماعی و سیاسی و قسمتی جنبه اخلاقی دارد؛ شده است که مطالعه آن انسان را عمیقاً در فکر فرو می برد.

ما ذیلاً قسمتی از متن روایات مزبور را با تلخیص، و سپس ترجمه آن را برای آنها که به ادبیات عرب آشنائی کامل ندارند می آوریم:

۱- البته این در صورتی است که این دو کلمه با هم ذکر شوند اما اگر جداگانه ذکر شوند ممکن است هر دو یعنی قسط و عدل به یک معنی اطلاق می گردد.

[۱۶۳]

قال الصادق (علیه السلام) لبعض اصحابه:

۱. اذا رايت الجور قد شمل البلاد
۲. القرآن قد دخلق و احدث ما ليس فيه و وجه على الالهواء
۳. الذين قد انكفي كما ينكفي الاناء
۴. اهل الباطل قد استعلوا على الحق
۵. الرجال قد اکتفى بالرجال والنساء بالنساء!
۶. المؤمن صامتاً!

- ٧ . الصغير يستحق بالكبير
 ٨ . الاحرام قد تقطعت
 ٩ . النناء قد كثر
 ١٠ . الخمر تشرب علانية
 ١١ . سبيل الخير منقطعا و سبيل الشر مسلوكا
 ١٢ . الحلال يحرم و الحرام يحلل
 ١٣ . الدين بالرأى
 ١٤ . المؤمن لا يستطيع ان ينكر الا بقلبه
 ١٥ . و رأيت العظيم من المال ينفق فى سخط الله
 ١٦ . الولات يرتشون فى الحكم!
 ١٧ . الولاية قبالة لمن زاد!
 ١٨ . الرجل ياكل من كسب امرأته من الفجور!
 ١٩ . القمار قد ظهر
 ٢٠ . الملاهى قد ظهرت يمر بها لا يمنع احد احداً، ولا يجترء احد على منعها.
- [١٦٤]
- ٢١ . و رأيت القران قد ثقل على الناس استماعه و خف على الناس استماع الباطل.
 ٢٢ . الجاريكرم الجار خوفاً من لسانه!
 ٢٣ . المساجد قد زخرفت!
 ٢٤ . طلب الحج لغير الله
 ٢٥ . قلوب الناس قد قست!
 ٢٦ . الناس مع من غلب!
 ٢٧ . طالب الحلال يذم و طالب الحرام يمدح!
 ٢٨ . المعازف ظاهرة فى الحرمين
 ٢٩ . الرجل يأمر بالمعروف و ينهى عن المنكر، فيقوم اليه من ينصحه فيقول هذا عنك موضوع!
 ٣٠ . المساجد محتشية ممن لا يخاف الله!
 ٣١ . الناس همهم فى بطونهم و فروجهم!
 ٣٢ . الدنيا مقبلة اليهم
 ٣٣ . النساء يبذلن انفسهن لاهل الكفر
 ٣٤ . اعلام الحق قد درست
 ٣٥ . الحرب قد اديل من العمران!
 ٣٦ . الرجل معيشة من بخس المكيال و الميزان
 ٣٧ . الرجل عنده المال الكثير لم يركه منذ ملكه
 ٣٨ . الرجل يمسي نشوان و يصبح سكران
 ٣٩ . الناس ينظر بعضهم الى بعض، و يقتدون باهل الشرور!
 ٤٠ . كل عام يحدث فيه من الشر و البدعة اكثر مما كان!

[١٦٥]

- ٤١ . و رأيت الخلق و المجالس لا يتابعون الا الاغنياء
 ٤٢ . يتسافدون كما تتسافد البهائم!
 ٤٣ . الرجل ينفق الكثير فى غير طاعة الله و يمنع اليسير فى طاعة الله.
 ٤٤ . الرجل اذا مر به يوم لم يكسب فيه الذنب العظيم... حزينا!
 ٤٥ . النساء قد غلبن على الملك و غلبن على كل امر
 ٤٦ . رياح المنافقين دائمة و رياح اهل الحق لا تحرك
 ٤٧ . القضاة يقضون بخلاف ما امر الله

۴۸. المنابر يؤمر عليها بالتقوى، ولا يعمل القائل بما يأمر!

۴۹. الصلوة قد استخف باوقاتها

۵۰. و رأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله... فكن على حذر و اطلب الى الله النجاة(۱)

ترجمه:

امام صادق(علیه السلام) به یکی از یاران خود گفت:

۱. هنگامی که ببینی ظلم و ستم، همه جا فراگیر شده;
۲. قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده;
۳. آئین خدا(عملاً) بی محتوا شده همانند ظرفی که آن را واژگون سازند;

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۶ تا ۲۶۰.

[۱۶۶]

۴. هنگامی که ببینی اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته اند;
۵. مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند;
۶. افراد با ایمان سکوت اختیار کرده اند;
۷. کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی کنند;
۸. پیوند خویشاوندی بریده شده;
۹. مداحی و چاپلوسی فراوان شده;
۱۰. آشکارا شراب نوشیده شود;
۱۱. راه‌های خیر منقطع و راه‌های شر مورد توجه قرار گرفته;
۱۲. حلال تحریم شود; و حرام مجاز شمرده شود;
۱۳. قوانین و فرمان‌های دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد;
۱۴. از افراد با ایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل نتوانند ابراز تنفر کنند;
۱۵. سرمایه های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال و ویرانی) صرف گردد;
۱۶. رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج گردد;
۱۷. پست‌های حساس به مزایده گذارده شود;
۱۸. (بعضی از) مردان از خودفروشی زنان خود، ارتزاق کنند;
۱۹. قمار آشکار گردد (حتی در پناه قانون);
۲۰. سرگرمی‌های ناسالم چنان رواج پیدا کند که هیچکس جرات جلوگیری از آن نداشته باشد;
۲۱. شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید اما شنیدن باطل سهل و آسان;

[۱۶۷]

۲۲. هنگامی که ببینی همسایه، همسایه خود را از ترس زبانش احترام می کند;
۲۳. مساجد را به زیورها بیاریند;
۲۴. برای غیر خدا به حج خانه خدا بشتابند;
۲۵. مردم سنگدل شوند (و عواطف بمیرد);
۲۶. مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است (خواه بر حق باشد یا باطل);
۲۷. آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش شوند و آنها که به دنبال حرامند مدح;
۲۸. آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد;
۲۹. اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند به او توصیه می کنند که این کار وظیفه تو نیست;
۳۰. مساجد پر از کسانی است که از خدا نمی ترسد;
۳۱. تمام همّت مردم شکم و فرجشان است;
۳۲. امکانات مادی و دنیوی فراوان می گردد و دنیا به مردم روی می کند;
۳۳. زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان می گذارند;

۳۴. پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه می گردد;
 ۳۵. ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و آبادی پیشی می گیرد.
 ۳۶. در آمد زندگی بعضی تنها از طریق کم فروشی می شود;
 ۳۷. کسانی هستند با سرمایه فراوان در حالی که در عمرشان حتی یک مرتبه هم زکات نپرداخته اند.
 ۳۸. مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مستند;

[۱۶۸]

۳۹. هنگامی که ببینی مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از فاسدان شرور تقلید می نمایند;
 ۴۰. هر سال فساد و بدعتی نو، پیدا می شود;
 ۴۱. مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان خود خواه می شوند;
 ۴۲. در حضور جمع، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می شوند;
 ۴۳. اموال زیاد در غیر راه خدا صرف می کنند اما در راه خدا از کمی مضایقه دارند;
 ۴۴. افرادی پیدا می شوند که اگر یک روز گناه کبیره ای انجام ندهند غمگینند;
 ۴۵. حکومت به دست زنان می افتد;
 ۴۶. نسیمها به سود منافقان می وزد و هیچ جریانی به سود افراد با ایمان نیست;
 ۴۷. دادرسان بر خلاف فرمان خدا قضاوت می کنند;
 ۴۸. بر فراز منابر دعوت به تقوا می شود ولی دعوت کننده خود به آن عمل نمی کند;
 ۴۹. مردم نسبت به وقت نماز بی اعتنا می شوند;
 ۵۰. حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت می گیرد، نه برای خدا;

... در چنین زمانی مراقب خویش باش و از خدا تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن! (که فرج نزدیک است!)

[۱۶۹]

همانطور که گفتیم آنچه در بالا ذکر کردیم خلاصه ای از یک حدیث طولانی است که انگشت روی مفاسدی که در آستانه انقلاب بزرگ فراگیر می شود گذارده.

این مفاسد رنگارنگ را می توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- مفاسد مربوط به مسائل حقوقی و حکومتها مانند گسترش ستم؛ پیروزی حامیان باطل؛ عدم آزادی بیان و عمل؛ تا آنجا که افراد با ایمان گاهی تنها در دل می توانند از ظلم و ظالم ابراز تنفر کنند؛ همچنین صرف سرمایه های عظیم در مصارف بیهوده یا زیانبار و ویرانگری؛ توسعه رشوه خواری؛ به مزایده گذاردن پستها و منصبها؛ گرایش مردم ضعیف و فاقد فرهنگ سازنده به هر قدرتی که پیروز گردد (هر کس که باشد)؛ همچنین صرف ثروتها در طریق جنگها و مسابقات تسلیحاتی ویرانگر و اهتمام به این مسائل حتی بیشتر از عمران و آبادی (تا آنجا که هزینه های جنگی بر هزینه های عمرانی پیشی خواهد گرفت).

و نیز هر سال راههای تازه ای برای فساد و ظلم و استثمار و استعمار ابداع می گردد؛ و کمتر کسی در برابر ناهنجاریهای اجتماعی احساس مسؤولیت می کند و حتی به یکدیگر توصیه می کنند که در برابر این مسائل بی تفاوت باشند.

۲- بخشی دیگری از این مفاسد مربوط به مسائل اخلاقی است؛ مانند: گسترش تملق و چاپلوسی؛ چشم و هم چشمی ها؛ تن دادن مردان به کارهای بسیار پست (همانند ارتزاق از طریق خود فروشی همسر!) همچنین گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمیهای ناسالم؛ گفتار

[۱۷۰]

بدون عمل؛ ریا کاری و ظاهر سازی و پارتی بازی حتی در کمک به نیازمندان؛ ارزیابی شخصیت افراد به حجم ثروتشان و مانند اینها.

۳- قسمت دیگری از این مفاسد به جنبه های صرفاً مذهبی ارتباط دارد مانند تحمیل خواسته های هوس آلود خویش بر قرآن و تفسیر به رأی؛ و جهت گیریهای شخصی و مادی در مسائل مذهبی؛ ازدحام افراد آلوده و گناهکار در مساجد؛ اهمیّت فوق العاده به تزئین مساجد و خالی شدن آنها از محتوا، کوچک شمردن نماز و عدم توجه به آن و مانند اینها.

اگر خوب دقت کنیم می بینیم بسیاری از این مفاسد بزرگ در مجتمعات کنونی جنبه عینی به خود گرفته است و انتظار بقیه نیز می رود؛ پس ما چه چیز برای فراهم ساختن زمینه آن انقلاب بزرگ کم داریم؟
پاسخ این سؤال همان است که سابقاً هم به آن اشاره شد؛ ما آگاهی کم داریم؛ و به تعبیر دیگر، واکنشی سازنده و انقلابی در برابر این گونه مفاسد.

به هر حال، ظهور این نشانه ها به تنهایی شرط تحقق یافتن آن انقلاب بزرگ نیست؛ بلکه مقدمه ای است برای بیدار ساختن اندیشه ها؛ شلاقیتهای است برای بیداری ارواح خفته و خواب آلود؛ و زمینه ای است برای فراهم شدن آمادگیهای اجتماعی و روانی.
جهانیان خواه ناخواه مجبور به تجزیه و تحلیل ریشه های این ناهنجاریها و همچنین نتایج و عواقب آنها خواهند شد و این یک [۱۷۱]

خودآگاهی عمومی را پایه گذاری می کند و در پرتو آن یقین می کنند که ادامه وضع کنونی امکان پذیر نیست؛ بلکه انقلابی باید کرد.
انقلابی در تمام زمینه ها برای بنیانگذاری یک نظام عادلانه الهی و مردمی.

ذکر این نیز نکته کاملاً ضروری است که لزومی ندارد که این مفاسد در تمام نقاط جهان آشکار گردد؛ و اگر محیطهای کوچکی پاک باشند این شرط حاصل نباشد؛ بلکه معیار چهره نوعی مردم جهان است خواه در شرق باشد یا غرب؛ و به تعبیر دیگر، این حکم مانند بسیاری از احکام بر اساس روش غالب است.

۲ - دجال (مرد پر تزویر و حيله گر!)

هنگامی که سخن از «دجال» به میان می آید، معمولاً طبق یک سابقه ذهنی عامیانه، فقط ذهنها متوجه شخص معین یک چشمی می شود که با جثه افسانه ای و مرکب افسانه ای تر، با برنامه ای مخصوص به خود پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی ظهور خواهد کرد.
ولی همانگونه که از ریشه لغت دجال از یک سو (۱) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجال منحصر به یک فرد نیست بلکه عنوانی است کلی برای افراد پر تزویر و حيله گر؛ و پر مکر و فریب و حقه باز که برای کشیدن توده های مردم به دنبال خود از هر وسیله ای

۱- دجال از ماده دجل (بر وزن درد) به معنی دروغگویی و حقه بازی است.

[۱۷۲]

استفاده می کنند، و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد ظاهر می شوند.
در حدیث معروفی که از صحیح «ترمذی» نقل شده می خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:
«انه لم یکن نبی بعد نوح الا انذر قومه الدجال و انی انذر کموه(۱)؛ هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت، من نیز شما را بر حذر می دارم!»

مسئلاً انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار نمی دادند.
بخصوص که در پایان حدیث می خوانیم:

«فوصفه لنا رسول الله فقال لعله سیدر که بعض من رآنی او سمع کلامی؛ سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) صفات او را برای ما بیان کرد و گفت شاید پاره ای از آنها که مرا دیده اند یا سخن مرا شنیده اند عصر او را درک کنند!»

با احتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی همچون بنی امیه و افرادی همانند معاویه است که در لباس «خال المؤمنین» و عنوان «کاتب وحی» به مکر و فریب و تزویر و بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی، و زنده

۱- صحیح ترمذی، باب ما جاء فی الدجال، ص ۴۲.

[۱۷۳]

کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و خودکامه، و روی کار آوردن ناصالحان چاپلوس، و جنایتکاران بیباک، و کنار زدن صلحا و فضلا و مردان لایق، پرداختند.

و نیز در حدیث دیگری در همان کتاب می خوانیم:
پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در مورد دجال فرمود:

«ما من نبی الا وقد انذر قومه و لکن ساقول فیه قولاً لم یقله نبی لقومه تعلمون انه اعور...؛ هیچ پیامبری نبود مگر این که قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت، ولی من جمله ای درباره او می گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته، من می گویم او یک چشمی است!»

تکیه روی زمان «نوح» در بعضی از این احادیث، شاید به خاطر اشاره به دورترین زمان باشد؛ یا عدم وجود دجالها در زمانهای پیش از نوح به سبب این باشد که نخستین آئین و شریعت را نوح آورد، و یا به خاطر عدم نفوذ حیلها و تزویرها در جوامع انسانی پیشین بوده است. به هر حال، توصیف دجال به مرد «یک چشمی» تفسیری دارد که بزودی به آن می پردازیم. جالب توجه این که در پاره ای از احادیث آمده است که پیش از ظهور مهدی(علیه السلام) ۳۰ دجال ظهور خواهد کرد! (۱) حتی در اناجیل نیز اشاره به ظهور دجال شده است.

۱- سنن ابی داوود.

[۱۷۴]

در رساله دوّم یوحنا (باب ۱، جمله ۶ و ۷) می خوانیم:
«شنیده اید که دجال می آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند.»
و این عبارت نیز تعدّد دجالها را تاکید می کند.
در حدیث دیگری می خوانیم:

«قال رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) لا تقوم الساعة حتى یخرج نحو من ستین کذاباً کلّهم یقولون انا نبی(۱)؛ پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:
رستاخیز بر پا نمی شود مگر آن که شصت نفر دروغگو ظهور خواهند کرد که همه ادعای نبوت می کنند!»

گرچه در این روایت عنوان دجال به میان نیامده، ولی اجمالاً از آن بر می آید که مدعیان دروغین و فریبکار در آخر زمان محدود به یک یا چند نفر نخواهد بود.

به هر حال، آنچه را نمی توان در آن تردید کرد این است که هنگام فراهم شدن زمینه های انقلاب، در هر جامعه ای که باشد، افراد فریبکاری که در واقع پاسدار نظامهای فاسد و فرسوده اند برای نگاهداری وضع موجود، و بهره برداری از زمینه های فکری و اجتماعی مردم به نفع اهداف نادرست خود، دست به تزویر و حیلگری می زنند، و حتی شعارهای انقلابی می دهند، و این یکی از بزرگترین موانع راه اصلاح و انقلاب راستین است.

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

[۱۷۵]

اینها دجالانی هستند که همه پیامبران، امت خویش را از آنها بر حذر داشتند و نسبت به نقشه های فریبنده آنها هشدار دادند. منتها پیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین، هر قدر زمینه های فکری و روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده تر می گردد، فعالیت این دجالان که یکی از بعد از دیگری ظهور می کنند افزایش می یابد. تا در پیشرفت زمینه های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حیل و فن برای منحرف ساختن افکار دست زنند.
البته هیچ مانعی ندارد که یک دجال بزرگ در رأس همه آنها باشد. و اما نشانه هایی که در بعضی از روایات برای او ذکر شده بی شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست؛ مثلاً، از روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل کرده چنین استفاده می شود که او دارای صفات زیر است:

۱- او یک چشم بیشتر ندارد که در میان پیشانی اش همچون ستاره صبح می درخشد! اما همین چشم خون آلود است، گویی با خون ترکیب شده!

۲- او الاغ (مركب) سفید تندروی دارد که هر گام او یک میل است و بسرعت زمین را طی می کند!

۳- او دعوی خدائی می کند و هنگامی که دوستان خود را به گرد خویش می خواند صدای او را تمام جهانیان می شنوند!

۴- او در دریاها فرو می رود و خورشید با او حرکت می کند، در پیش روی او کوهی از دود و پشت سرش کوه سفیدی قرار دارد که مردم آن

[۱۷۶]

را مواد غذایی می بینند.

۵- به هنگام ظهور او مردم گرفتار قحطی و کمبود مواد غذایی هستند... (۱)

شک نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده شکل سمبولیک بدهیم، چه اینکه این کار همان تفسیر به رأی است که در اسلام بشدت ممنوع شده و عقل و منطق هم آن را مردود می شمرد، ولی با این حال جمود بر مفهوم نخستین الفاظ در آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است آن هم صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است. و اتفاقاً درباره حوادث آخر زمان نیز این گونه مفاهیم کنائی بی سابقه نیست؛ از جمله می خوانیم که «خورشید از مغرب طلوع می کند.» (۲) و این یکی از پیچیده ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهراً با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومی تغییر مسیر گردش کره زمین است؛ اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه آب دریاها و تمامی ساختمانها و موجودات سطح کره زمین

۱- اقتباس از حدیث صعصعه بن صوحان (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲).

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

[۱۷۷]

به خارج پرتاب می گردد و همه چیز به هم می ریزد، و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند، و اگر تدریجاً صورت گیرد طول شب و روز بقدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین به هم خواهد ریخت!

ولی در ذیل حدیث بالا که پیرامون نشانه های دجال است تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می شود که نشان می دهد این تعبیر جنبه کنایه دارد.

چرا که راوی حدیث «تزال بن سبره» از «صعصعه بن صوحان» می پرسد این که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در پایان سخنش پیرامون دجال و مانند آن فرمود:

«از حوادثی که بعد از آن رخ می دهد از من نپرسید...» منظورش چه بود؟

صعصعه در پاسخ می گوید:

«انّ اَلَّذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هو الثّانی عشر من العترة التّاسع من ولد الحسین بن علی، و هو الشّمس الطّالعة من مغربها (۱)؛ آن کس که حضرت مسیح پشت سر او نماز

گزارد دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی (علیه السلام) است، و او است خورشیدی که از غروبگاه خود طلوع خواهد کرد!»

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۵.

[۱۷۸]

بنابراین تعجبی ندارد که دجالی که با صفات بالا مشخص شده نیز جنبه سمبولیک داشته باشد.

حتماً می پرسید چگونه می توان آن را تفسیر کرد؟

در پاسخ این سؤال می گویم بعید نیست دجال با آن صفاتی که گفته شد اشاره به فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی باشد؛

زیرا:

اولاً، آنها یک چشم دارند و آن چشم اقتصاد و زندگی مادی است؛ آنها فقط به یک (بعد) می نگرند و آن بعد منافع مادی ملت خویش است؛ و به هزار گونه نیرنگ و تزویر و سیاستهای استعماری برای رسیدن به این هدف متوسل می شوند؛ آنها دجالانی هستند فریبکار که چشم معنوی و انسانی را از دست داده اند.

اما همین یک چشم مادی آنها بسیار خیره کننده و پرفروغ است در صنایع به پیروزیهای درخشانی نائل شده اند، و از اقطار زمین نیز گذشته

اند.

ثانیاً، مرکب‌هایی در اختیار دارند که بسیار تند و سریع السیر است و کره زمین را در مدّت کوتاهی دور می‌زند با سرعت‌هایی حتّی مافوق سرعت صوت!

ثالثاً، آنها عملاً مدّعی الوهیتند و مقدّرات مردم جهان را به دست خویش می‌دانند و با تمام ضعف و ناتوانی که دارند، پیاده شدن در کره ماه را دلیل تسخیر فضا! و مهار کردن پاره‌ای از نیروهای طبیعت را نشانه تسخیر طبیعت، در حالی که یک زمین لرزه مختصر، یک طوفان

[۱۷۹]

کم قدرت، یک سلّول سرطانی، همه کاسه و کوزه‌های آنها را در هم می‌شکند؛ در عین ضعف همچون فرعون دعوی خدایی دارند. رابعاً، با زیر دریایی‌های مجهّز به زیر دریاها می‌روند، وسائل سریع السیرشان با مسیر شمس حرکت می‌کند (بلکه گاهی از مسیر آن نیز جلو می‌افتد). در پیش روی کارخانه‌های عظیمش، کوهی از دود، و به دنبال سرش کوهی از فرآورده‌های صنعتی و موادّ غذایی (که مردم آن را موادّ غذایی سالم فکر می‌کنند در حالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراکی‌های ناسالمی هستند) مشاهده می‌شود. خامساً، مردم به علّی - از قبیل خشکسالی و یا استثمار و تبعیضات مختلف و سرمایه‌گذاری‌های کمرشکن در مورد تسلیحات و هزینه طاقتفرسای جنگها، و ویرانی‌های حاصل از آن که همگی معلول زندگی یک بعدی مادی است - گرفتار کمبود موادّ غذایی می‌شوند و مخصوصاً گروهی از گرسنگی می‌میرند و از میان می‌روند، و دجّال که عامل اصلی این نابسامانی‌هاست از این وضع بهره‌برداری کرده به عنوان کمک به گرسنگان و محرومان جامعه برای تحکیم پایه‌های استثمار خود کوشش و تلاش می‌کند. در پاره‌ای از روایات نیز نقل شده که هر موئی از مرکب عجیب دجّال ساز مخصوص و نوای تازه‌ای سر می‌دهد که انطباق آن بر اینهمه وسایل سرگرم‌کننده ناسالم دنیای ماشینی یک بعدی که در تمام خانه‌ها و لانه و شهر و بیابان و ساحل دریا پیش‌نمود کرده کاملاً قابل تصوّر است.

[۱۸۰]

به هر صورت، مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصلح بزرگ مهدی موعود(علیه السلام) همچون بسیاری از مردم ساده لوح و ظاهر بین، فریب دجّال صفتان را نخورند و برای پیاده کردن طرح انقلابی خود بر اساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت نکنند. البتّه آنچه در بالا گفتیم یک تفسیر احتمالی برای دجّال بود که قرائن مختلفی آن را تأیید می‌کند. ولی قبول یا عدم قبول این تفسیر به اصل موضوع صدمه نمی‌زند که مسأله دجّال، با این صفات جنبه‌کنایه دارد نه این که انسانی باشد با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا!

۳ - ظهور سفیانی

ظهور «سفیانی» همانند ظهور «دجّال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل تسنّن به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مصلح بزرگ جهانی، و یا به عنوان یکی از حوادث آخر زمان، آمده است. (۱) گرچه از بعضی روایات بر می‌آید که «سفیانی» شخص معینی از آل ابوسفیان و فرزندان او است؛ ولی از پاره‌ای دیگر استفاده می‌شود که سفیانی منحصر به یک فرد نبوده بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند.

۱- به کتاب بحارالانوار، ج ۵۳، صفحات ۱۸۲ - ۱۹۰ - ۱۹۲ - ۲۰۶ - ۲۰۸ - ۲۰۹ و کتاب‌های دیگر مراجعه شود.

[۱۸۱]

از جمله در روایتی از امام علی بن الحسین(علیه السلام) نقل شده:

«امر السفیانی حتم من الله ولا یكون قائم الا بسفیانی(۱)»

ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است؛ و در برابر هر قیام‌کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد!

از این حدیث بخوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی» و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های او است و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد. در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می‌خوانیم:

«انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله: قلنا صدق الله وقالوا کذب الله: قاتل ابوسفیان رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) و قاتل معاویة

علی بن ابی طالب(علیه السلام) و قاتل یزید بن معاویة الحسین بن علی(علیه السلام) و السفیانی یقاتل القائم(۲)؛ ما و خاندان

ابوسفیان دو خاندانیم که در مورد برنامه های الهی با هم مخالفت داریم؛ ما گفته های پروردگار را تصدیق کرده ایم و آنها تکذیب کردند. ابوسفیان با رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) مبارزه کرد؛ و معاویه با علی بن ابیطالب(علیه السلام)؛ و یزید با حسین بن علی(علیه السلام)؛ و سفیانی با امام قائم مبارزه خواهد کرد.»

۱- بحار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.
۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

[۱۸۲]

در بحث گذشته نقش دجالها را در مقابل انقلابهای سازنده شناختیم، اکنون باید با نقشه های شیطانی سفیانی آشنا شویم؛ زیرا برای تحقق بخشیدن به مفهوم انتظار راستین شناخت همه «طرفداران» و «مخالفان» طرح اصلاح جهانی نهایت لزوم را دارد. ابوسفیان که سر سلسله سفیانی ها بود مشخصات زیر را داشت:

۱- سرمایه داری بود که از طریق غارتگری و غصب حقوق دگران و ربا خواری و مانند آن به نوایی رسیده بود.
۲- قدرتمندی بود که از طرق شیطانی کسب نفوذ و قدرت نموده، نقش رهبری احزاب جاهلی را در مکه و اطراف آن برعهده داشت؛ و همه شخصیتش در این دو خلاصه می شد.

پیش از ظهور اسلام برای خود ریاست و حکومتی قابل ملاحظه داشت، اما پس از ظهور اسلام همه ارکان قدرتش متزلزل گردید، چرا که اسلام دشمن سرسخت همانها بود که قدرت شیطانی ابوسفیانها بر آن قرار داشت؛ و جای تعجب نیست که او دشمن شماره یک اسلام شد. ۳- او مظهر نظام ظالمانه جامعه طبقاتی مکه به شمار می رفت و حمایت بی دریغش از بت و بت پرستی نیز به همین خاطر بود؛ زیرا بتها بهترین وسیله برای «نفاق افکندن و حکومت کردن» و «تحمیق و تخدیر توده های به زنجیر کشده» و در نتیجه تحکیم پایه های قدرت ابوسفیانها بودند.

مخالفت سرسختانه او با اسلام - چنان که گفتیم - به همین دلیل بود

[۱۸۳]

که اسلام تمام پایه هایی را که شخصیت جهنمی او بر آن قرار داشت ویران می کرد؛ لذا از هیچگونه تلاش و کوشش برای خفه کردن انقلاب اسلام فرو گذار نکرد. اما سرانجام در جریان فتح مکه آخرین سنگر قدرتش فرو ریخت و برای همیشه به کنار رفت و گوشه نشین شد؛ هر چند دست از تحریکات پنهانی برنداشت.

او تمام این صفات را - از طریق تربیت و توارث - به فرزندش معاویه و از او به نوه اش یزید منتقل ساخت، و آن دو نیز برنامه های پدر را - منتها در شکل دیگر - تعقیب کردند هر چند سرانجام با ناکامی مواجه گشتند.

ابوسفیان یک مرد بتمام معنی ارتجاعی بود که از جنبش انقلابی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) سخت بیمناک بود؛ چرا که اسلام طرحی همه جانبه برای دگرگون ساختن آن جامعه عقب افتاده، و به تمام معنی فاسد داشت؛ طرحی که با اجرای آن محلی برای زالوهائی همچون ابوسفیان و دار و دسته اش باقی نمی ماند.

و از این جا می توانیم درک کنیم چرا فرزندان و اعقاب او کوشش داشتند رشته های اسلام را پاره کنند و مردم را به آئینهای جاهلی باز گردانند، هر چند در زیر چرخهای آن سرانجام خرد شدند؛ ولی به هر حال، ضربه های سنگینی بر پیشرفت اسلام و مسلمین وارد ساختند. از اصل سخن دور نشویم، در احادیث گذشته خواندیم که پیدا شدن ابوسفیان با این مشخصات بر سر راه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از ویژگیهای انقلاب اسلامی نبود، در برابر هر قائم و مصلحی، ابوسفیانی با مشخصات

[۱۸۴]

سرمایه دار غارتگر، قدرتمند و ظالم، ارتجاعی و مروج خرافات، وجود داشته، و دارد که می کوشد، تلاشهای انقلابی قائم و مصلح را خنثی کند؛ در راه او سنگ بیندازد و حداقل تاریخ انقلابش را به عقب بکشد.

در برابر قیام مصلح بزرگ جهانی «مهدی» نیز «سفیانی» یا سفیانیها قرار خواهند داشت که با قدرت جهنمی شان سعی دارند در مسیر انقلاب راستین مهدی وقفه ایجاد کنند؛ زمان را به عقب برگردانند یا لاقلاً متوقف سازند؛ از بیداری و برچیده شدن نظامهای ظالمانه طبقاتی به نفع استثمار کنندگان جلوگیری کنند.

تفاوتی که «سفیانی» با «دجال» دارد شاید بیشتر در این است که دجال از طریق حیله و تزویر و فریب، برنامه های شیطانی خود را پیاده می کند، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می دهد؛ همانگونه که در اخبار آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد. (۱) که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده ایم.

هیچ مانعی ندارد که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی» قیام می کند از نواده های ابوسفیان باشد و شجره نامه و نسبش به او منتهی گردد، همانطور که در اخبار آمده است؛ ولی مهمتر از مسأله نسب این است که برنامه های او و صفات و مشخصات و تلاشها

[۱۸۵]

و کوششهایش همه مانند ابوسفیان است و روشی همسان او دارد. این «سفیانی» مانند همه ابوسفیانیها و همه سفیانیهای دیگر، سرانجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی (علیه السلام) به زانو در خواهد آمد و تلاشها و کوششها و نقشه هایش نقش بر آب خواهد شد. از همه مهمتر آن است که باید مردم «دجالها» و «سفیانیها» را بشناسانند. این سفیانیها گذشته از نشانه هایی که قبلاً گفتیم نشانه دیگری نیز دارند که نمونه اش در تاریخ اسلام بروشنی دیده می شود، و آن این که: صلحا و شایستگان را از صحنه اجتماع کنار می زنند و افراد ناصالح و مطرود را به جای آنها قرار می دهند. «بیت المال» را - چنانکه در حکومت دودمان ابوسفیان آمده - میان حواشی و طرفداران خود تقسیم می کنند؛ طرفدار انواع تبعیضها، تحمیق ها و پراکندگیها هستند و با این مشخصات می توان آنها را شناخت و شناساند. «دجالها» صفوف ضد انقلابی مرموز را تشکیل می دهند، و «سفیانیها» صفوف ضد انقلابی آشکارا، و هر دو، در واقع یک موضع دارند در دو چهره مختلف، و تا صفوف آنها در هم شکسته نشود تضمینی برای «پیشرفت» و «بقای» انقلاب نیست.

بخش چهارم: یکتا پرستی سرّ مدینه فاضله ی مهدوی علیه السلام^{۳۹}

اولین کلامی که پیامبران الهی انسان ها را بدان فرا خواندند و تا آخر نهضت نبوت آن پیام را محور کلام و رفتار خود قرار می دادند. دعوت به کلمه لا اله الا الله بود.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^{۴۰}

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^{۴۱}

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^{۴۲}

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ^{۴۳}

رسالت پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز با این عبارت آغاز شد که: "قولوا لا اله الا الله تفلحوا"^{۴۴}

شاید راز این همه تاکید بر یکتا پرستی این باشد که سر منشا مشکلات انسان ها دوری آنها از یکتا پرستی و تنها راه رسیدن آنها به کمال و سعادت یگانه پرستی باشد.

خداوند در سوره یوسف علیه السلام این کلام را از آن پیامبر الهی نقل می کند که:

"أَرْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ"^{۴۵}

^{۳۹} عبدالرضا یختیاروند

^{۴۰} الأعراف : ۵۹

^{۴۱} الأعراف : ۶۵

^{۴۲} الأعراف : ۷۳

^{۴۳} الأعراف : ۸۵

^{۴۴} درخشان پرتوی از اصول کافی ج ۲ ص ۳۲۷

آیا چند رب داشتن بهتر است یا پرستش خدای یگانه که بر همه امور غالب است؟

مشکلات اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی ریشه در دوری از یکتا پرستی و حاصل چند خدایی است.

خدایانی به نام پول و ثروت، قدرت و ریاست طلبی، شهوت و شکم و هزاران خدای بی نام و نشان دیگر که پرستش آنها باعث اختلاف و تشتت انسان ها می شود.

در صورتی که برنامه ی دین خدا در مسایل اقتصادی بر پایه دوری از اسراف و ریخت و پاش و بنا نهادن زندگانی بر درد مندی نسبت به دیگران است.

"از ابان بن تغلب نقل شده است که که امام صادق علیه السلام فرمودند: به نظر تو آنچه خدا به هر که داده برای احترام به او است و آنچه به هر که نداده برای خوار داشتن او است؟ نه، ولی مال از آن خداست و نزد کسی امانت می نهد و به آنها اجازه میدهد که به اندازه بخورند و به اندازه بپوشند و به اندازه با آن زن بگیرند و سواری کنند و دیگر مصارفش را به مؤمنان مستمند برگردانند و پریشانی زندگانی آنها را رفو کنند، هر کس بدین روش کار کند آنچه خورده و نوشیده و سواری کرده و زناشویی کرده حلال است و جز آن بر او حرام است و آنگاه فرمود: اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد، آیا می بینی خدا مالی را به کسی سپرده و باو اجازه داده اسبی به ده هزار درهم بخرد با اینکه یک اسب بیست درهمی هم او را بس است، یا کنیزی به صد اشرفی طلا بخرد با اینکه کنیز بده اشرفی هم او را بس است؟ و فرمود: و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست ندارد.^{۴۶}"

از امام علی علیه السلام روایت شده است که خدای سبحان، حق مستمندان را در مال توانگران قرار داده است پس، هیچ فقیر گرسنه نماند، مگر اینکه توانگر از حق او بهره کشی کرده باشد.^{۴۷}

دستورات دینی و یکتا پرستی به حاکمان خدمت محوری و کمک به مظلومان را می آموزد. امیر المومنین علیه السلام در خطبه شششقیه قبول خلافت را این طور تبیین می نماید که:

اما و الذی فلق الحبه، و برأ النسمه، لولا حضور الحاضر، و قیام الحجة بوجود الناصر، و ما أخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سعب مظلوم لآلیت حبلها علی غاربها و لستیت آخرها بکأس اولها و لآلیتکم هذه اهد عندی من عطفه عنز^{۴۸}

قسم به خدایی که دانه را شکافت و بنده ها را آفرید، اگر آن جمعیت زیاد حضور نمی یافتند و وجود جمعی یاری کننده نبود که حجت بر من تمام گردد و نبود پیمانی که خداوند تبارک و تعالی از علماء و دانشمندان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم و گرسنه ماندن مظلوم، هر آینه رشته شتر خلافت را بر کوهانش می انداختم و پایانش را چون اولش فرض می کردم و از خلافت کناره می گرفتم. آن وقت شما می فهمیدید که این دنیای شما نزد من از آب بینی بزی کم ارزشتر است.

یا در جای دیگر می فرماید:

... اگر می خواستم به پالوده این عسل، و مغز این گندم، و بافته های این ابریشم راه می یافتم، ولی هیهات که هوای نفس بتواند بر من پیروز شود، و شدت حرص مرا به گزیدن خوراکیها برانگیزد، در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که امید به قرص نانی نداشته باشد، و هیچ گاه یک شکم سیر غذا نخورده باشد! هیهات که من با شکم سیر بخوابم و در پیرامون من شکمهایی گرسنه و جگرهایی تشنه دیده شود، یا چنان باشم که شاعر گفته است:

و حسبک داء ان تبیت ببطنة و حولک اکباد تحن إلى القدا

^{۴۵} سوره یوسف ۳۹

^{۴۶} ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار ج ۲ ص: ۱۸۹

^{۴۷} ترجمه نهج-میشری) ج ۲ صفحه ۴۳۷

^{۴۸} نهج البلاغه - خطبه شششقیه

این درد برای تو بس که شب هنگام با شکم پر بخوابی، در صورتی که در پیرامون تو جگر سوختگانی بسر برند در آرزوی دیدن کاسه‌ای! آیا باید تنها به این خرسند باشم که مرا امیر المؤمنین بخوانند، و در تلخیهای روزگار شریک مردم نباشم، و در تحمل خشونت زندگی نتوانم برای مردم نمونه باشم؟^{۴۹}

اجرای دیدگاه توحیدی در جامعه انسانی باعث حل شدن مشکلات و رفع گرفتاری‌ها می‌شود. اما وقتی خداپرستی، جای خود را به پول پرستی یا قدرت پرستی بدهد، به طبع درمندی و خدمت به دیگران نیز تبدیل به بهره‌کشی و استعمار ضعیفان می‌شود.

مدینه فاضله عصر امام علیه السلام، پدیده‌ای معجزه‌گونه نیست. بلکه رفاه و امنیتی است ناشی از یکتا پرستی بشر که باعث فراگیری نعمت‌های خداوند می‌شود.

در کوفه خشک سالی شده بود. علی علیه السلام برای مردم خطبه خواندند که :

إِنَّ الْأَرْضَ الَّتِي تَقْلُكُمُ وَالسَّمَاءَ الَّتِي تَطْلُكُمُ مُطِيعَتَانِ لِرَبِّكُمُ وَمَا أَصْبَحْتَا تَجُودَانِ لَكُمْ بَرَكَتَيْهِمَا تَوْجَعًا لَكُمْ وَلَا زُلْفَةً إِلَيْكُمْ وَلَا لِيُخَيَّرَ تَرْجُوَانِهِ مِنْكُمْ وَلَكِنَّ أَمْرًا بِنَمَائِكُمْ فَأَطَاعَتَا وَأَقِيمَتَا عَلَى حُدُودِ مَصَالِحِكُمْ^{۵۰}

همان زمینی که بر آن پا می‌گذارید و آسمانی که بر شما سایه افکنده مطیع و فرمان بردار امر پروردگار شما هستند. اگر بر شما برکتی نازل می‌کند به خاطر دلسوزی بر شما و یا تمایل به دوستی شما و گرفتن خیری از شما نیست، بلکه از جانب پروردگار مأمورند که به شما خیر برسانند، فرمان حق را اجرا نموده و برای تأمین مصالح و منافع شما به پا خیزند.

زمین و آسمان مطیع قدرت خداوندی هستند که شرط کرم آنها بر بلاد تقوای ساکنین آن هاست.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^{۵۱}

و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشایم ولی (آنها حقایق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

«امام مهدی پس از ظهور، دین را همانگونه که بود و نازل گردید آشکار می‌سازد بطوری که اگر پیامبر گرامی حاضر باشد به همان حکم می‌کند. او مذاهب مختلف را از روی زمین با ارشاد و هدایت خویش برمی‌دارد و جز دین خالص و پاک آسمانی نمی‌ماند...»^{۵۲}

در عصر امام مهدی علیه السلام با ایجاد نظام توحیدی سیل برکت و نعمت بر آدمیان سرازیر می‌شود.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «خوشا به زندگی، پس از آن دوران که مسیح (ع) دجال را می‌کشد؛ زیرا به آسمان اذن بارش و به زمین اجازه روییدن داده می‌شود. اگر دانه‌ای بر روی کوه صفا گذارده شود، حتماً خواهد رویید. در آن روزگار، کینه و حسادتی نخواهد بود؛ به‌گونه‌ای که اگر شخصی از کنار شیری بگذرد به او آسیبی نمی‌رساند و اگر بر مار پا گذارد، او را نمی‌گزد»^{۵۳}.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «امت من در دوران مهدی (عج) به نعمت‌هایی می‌رسند که هرگز مانندش دیده نشده است و هیچ مؤمن یا کافری به‌چنان نعمتی نرسیده است. آسمان، بارانش را پی در پی می‌فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه‌نمی‌دارد؛ بلکه آن را بیرون می‌فرستد»^{۵۴}.

^{۴۹} الحیة با ترجمه احمد آرام ج ۲ ص ۳۹۹ حدیث ص : ۳۹۷

^{۵۰} نهج البلاغه ۱۹۹ و ۱۴۳ و من خطبة له ع فی الاستسقاء و فیه تنبیه العباد وجوب استغاثه رحمة الله إذا حیس عنهم رحمة المطر ص : ۱۹۹

^{۵۱} اعراف ۹۶

^{۵۲} کلام فتوحات مکيه ج ۳ ص ۳۲۷

^{۵۳} فردوس الاخبار ج ۳ ص ۲۴

^{۵۴} عصر ظهور - نقل از نسخه خطی ابن حماد ص ۹۸

رسول خدا (ص) پیرامون آمادگی زمین در عصر مهدی (عج) می‌فرماید: «زمین همانند نقره‌ای که پس از جوشش آرام می‌گیرد، آماده کشت می‌شود و گیاهانش را می‌رویانند؛ همچنان که در زمان حضرت آدم (ع) بود».^{۵۵}

از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود:

«خداوند متعال دین خود را بوسیله او آشکار می‌گرداند هر چند مشرکان نپسندند و ویرانی‌های زمین همه آباد می‌گردد».^{۵۶}

نیز آن حضرت درباره برکت محصولات و خوب عمل آمدن آنها می‌فرماید:

«... یک دانه انار چندین نفر را سیر می‌کند^{۵۷} و یک خوشه انگور را چندین نفر می‌خورند (وسیرمی‌گردند)».^{۵۸}

علی (ع) می‌فرماید: «حضرت مهدی (عج) شرق و غرب زمین را تسخیر می‌کند... بدی‌ها و ناراحتی‌ها را برطرف می‌سازد و خیر و نیکی جایگزین آن می‌گردد؛ به طوری که یک کشاورز گندم و جو از هر من (سه کیلوگرم) گندم، صد من محصول به دست می‌آورد؛ همان گونه که خداوند فرمود: «در هر سنبلی صد دانه به عمل می‌آید و خداوند برای هر کس که اراده نماید، زیاده‌تر می‌کند».^{۵۹}

در عصر ظهور کسی مشکل اقتصادی ندارد:

"عن أبي محمد رجل من أهل المغرب قال: إذا خرج المهدي القى لله الغنى في قلوب العباد حتى يقول المهدي من يريد المال و لا يأتيه أحد إلا واحد يقول أنا فيقول: أحت فيحثو فيحمل على ظهره حتى إذا أتى أقصى الناس قال لا أراني أسير من هنا فيرجع فبرده اليه فيقول خذ مالك لا حاجة لي فيه".^{۶۰}

ابو محمد می‌گوید: مردی از اهل مغرب گفت: وقتی که مهدی علیه السلام خروج کند خدا غنا و بی‌نیازی را بنحوی در دل مردم قرار میدهد که مهدی علیه السلام می‌گوید: چه کسی طالب مال است؟ جز بکنفر که می‌گوید: من (طالب مال) کسی نزد آن حضرت نمی‌آید، پس آن مرد عرض میکند مال قلیلی بمن عطاء کن و آن حضرت عطاء میکند و آن مرد مال را بدوش خود حمل مینماید تا وقتی که می‌آید نزد دورترین مردم، می‌گوید: صلاح نمیدانم که از اینجا بگذرم، پس بر می‌گردد و مال را بآن حضرت رد میکند و می‌گوید: مال خود را بگیر که من احتیاجی بآن ندارم.

در عصر ظهور مشکل سیاسی و زیاده طلبی‌ها برطرف شده و امنیت کامل برقرار می‌شود. رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «هنگامی که عیسی بن مریم از آسمان به زمین آید و دجال را به قتل رساند... چوپان به گوسفندان خود می‌گوید: برای چرا به فلان مکان بروید و در این ساعت بازگردید! گوسفندی میان دو کشتزار می‌شوند؛ ولی هرگز به خوشه‌ای از آن تعدی نمی‌کنند و شاخه‌ای از آن را با پای خود نمی‌شکنند».^{۶۱}

رسول خدا (ص) می‌فرماید: «... زمین را از عدالت پر می‌کند تا جایی که مردم به فطرت خویش باز می‌گردند. نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کنند».^{۶۲}

علی بن عقبه از پدرش نقل می‌کند: روزگاری که حضرت قائم ظهور می‌کند، به عدالت حکم می‌نماید و ستم در حکومتش برچیده می‌شود و به سبب وجود آن حضرت راه‌ها و جاده‌ها امن می‌گردد.^{۶۳}

^{۵۵} چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - ملاحم و الفتن ۱۵۲

^{۵۶} عصر ظهور - به نقل از بحار ج ۵۲ ص ۱۹۱.

^{۵۷} چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - ملاحم و الفتن ۱۵۲

^{۵۸} همان

^{۵۹} شیعه و رجعت ج ۱ ص ۱۶۷

^{۶۰} الملاحم و الفتن - الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عج) ۷۱ إن الغنى يلقى في قلوب العباد في زمانه ص: ۷۱

^{۶۱} چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - ملاحم و الفتن ص ۹۷

^{۶۲} چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - ملاحم و فتن ۹۹

^{۶۳} چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - علل ۱ ص ۸۳

قتاده می‌گوید: حضرت مهدی (عج) بهترین انسان‌هاست... در زمان او زمین از چنان امنیتی برخوردار می‌گردد که زنی به همراه پنج زن دیگر، بدون همراه داشتن مردی، به حج می‌روند و از چیزی ترس ندارند.^{۶۴}

و امام صادق (ع) فرمود:

«مهدی محبوب دل‌های مردم است و خداوند بوسیله او آتش فتنه ناگوار را خاموش می‌گرداند.»^{۶۵}

آیت الله جوادی آملی در تحلیل این انگاره چنین بیان می‌کند:

«کار اصلی امام زمان (عج) این نیست که جهان را از عدل و داد پر می‌کند. کار اصلی او زنده کردن جامعه است. وجود امام زمان (عج) عامل حیات است. او جامعه مرده را زنده می‌کند؛ بعد به عدل و داد فرا می‌خواند. جامعه زنده مشتاق عدل و داد است. برخی از انسان‌ها به حسب ظاهر انسان و در باطن مرده‌اند (مرده‌های متحرک). صورت آنان مطابق سیرتشان نیست. امام‌علیه السلام صورت‌ها را مطابق سیرت می‌کند. بعد از آنکه سیرت را انسانی و واقعی کرد، جامعه ظاهراً و باطناً انسانی می‌شود. سپس به عدل و داد فرا می‌خواند و جامعه زنده، تشنه عدل و داد می‌شود.

کار اصلی او احیای است. همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله جامعه مرده را زنده کرد، حضرت ولی عصر (عج) نیز جامعه مرده را زنده می‌کند و برای احیای آن، معارف و حقایق و طهارت حقیقی را اعطا می‌کند (بزرگیهم و یعلمهم). جامعه‌ای زنده است که کتاب الهی، حکمت الهی و طهارت الهی را بداند و بیابد. پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از اینکه تزکیه و تعلیم فردی را مطرح کرد، به تزکیه و تعلیم جمعی پرداخت و [به درمان] کینه جوئی، حقد، حسادت و... پرداخت. آن که عداوت را تبدیل به صلح می‌کند، کیمیاگری است (ولایت تکوینی) و تنها با نصیحت ممکن نیست. کار امام عصر (عج)، تبدیل عداوت به صداقت و... است. بیشتر کارهای امام زمان (عج) (تأمین امنیت، عدالت، رفاه و...) فرعی است و مهم، کار اصلی است و این کار اصلی با کارهای فرعی کامل می‌شود...»^{۶۶}

منابع تحقیق

۱. قرآن کریم
۲. درخشان پرتوی از اصول کافی ج ۲
۳. ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار ج ۲
۴. ترجمه نهج البلاغه - مبشری
۵. نهج البلاغه
۶. الحیاء با ترجمه احمد آرام
۷. کلام فتوحات مکیه - ج ۳ - محی الدین عریس
۸. فردوس الاخبار
۹. چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - نجم الدین طیبی
۱۰. شیعه و رجعت ج ۱ - علی بن طاووس
۱۱. جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام - رحیم کارگر
۱۲. الملاحم و الفتن - سید بن طاووس
۱۳. عصر ظهور - علی کورانی

^{۶۴} چشم اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام - ملاحم و فتن ۹۸

^{۶۵} عصر ظهور - به نقل از بشاره الاسلام ص ۱۸۵

^{۶۶} نقل از کتاب جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام - رحیم کارگر